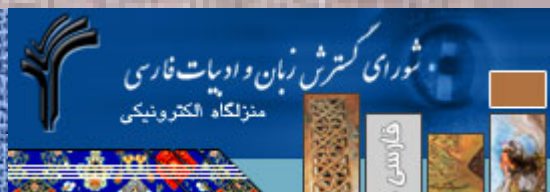


محمود موسوی : ایران از دیدگاه باستان شناسی



<http://www.persian-language.org/Index.asp>



باستانشناسی

محمود موسوی

ایران از دیدگاه باستانشناسی

مقدمه

ایران به دلیل داشتن سابقه تاریخی طولانی و از آنجا که در زمره کهن‌ترین مراکز سکونت و زیستی انسان بوده، یکی از مناطق مهم باستانی جهان است و همواره مورد توجه و اقبال محققان و باستان‌شناسان بوده است. براساس آمار تخمینی و نه چندان دقیق، ایران دارای چهار صد هزار آثار باستانی شناخته شده مشتمل بر: بنا، تپه، قبرستان و محوطه باستانی و تاریخی است که برای مطالعه و حفظ و احیاء آنها توان علمی و مادی بسیاری نیاز است. تاکنون بخش اندکی از این آثار مورد بررسی و کاوش قرار گرفته و تنها نزدیک به دو هزار اثر در فهرست آثار ملی ثبت شده است.¹

ادوار باستانی و تاریخی ایران براساس مطالعات و یافته‌های باستانشناسی

ادوار سنگی

موقعیت طبیعی و شرایط خاص اقلیمی و جغرافیایی کشور ایران موجب شده تا این سرزمین در زمره یکی از نخستین زیستگاهها و کانونهای اجتماعی انسان پیش از تاریخ بشمار رود و مطالعات باستانشناسی، انسانشناسی و دیرینشناسی نیز این موضوع را تأیید کرده است.

گرچه پیدایش و ظهور نخستین گروههای انسانی در فلات ایران به روشنی معلوم نیست و نمی‌دانیم نخستین انسانها از کجا و کدام سو به آسیای غربی و ایران مهاجرت کرده‌اند، ولی به اعتقاد «دکتر فیلیپ اسمیت» باستانشناس کانادایی و کاوشگر محوطه باستانی «گنج دره هرسین» که در شمار اولین دهکده‌های ماقبل تاریخ در ایران است: «... منطقی به نظر می‌رسد، تصور کنیم که در دوران «پلیستوسن»² عمیق در حدود یک میلیون سال پیش، اجتماعات انسانی با ادوات سنگی مشخص خود بتدریج از آفریقا مهاجرت نموده و به مناطق اروپا و آسیای غربی و سپس بتدریج به نواحی بین‌النهرین و ایران وارد شده‌اند.»³

«ژاک دومورگان» باستانشناس فرانسوی در اواخر قرن گذشته میلادی تعدادی ادوات سنگی مربوط به عهد «پلیستوسن» را ازحوزه دریای خزر کشف کرد.⁴

در سالهای 67 و 1966 میلادی هیئتی از دانشگاه «مینوسوتا»ی آمریکا به سرپرستی «گاری هیوم» بررسیهایی در منطقه «لادیز» و «مشکید» بلوچستان انجام داد و آثار و نمونه ابزارهای سنگی از عهد «پارینه سنگی عمیق» بدست آورد. باستانشناس نامبرده آثار یافت شده را فرهنگ «لادیزیان» نام نهاد. این یافته‌ها نشان می‌داد که جنوب شرقی ایران در عرصه «پارینه سنگی عمیق» یعنی میان یکصد تا هشتاد هزار سال پیش مسکون بوده است.⁵

طی یک بررسی باستانشناسی و دیرین‌شناسی در سال 1975 میلادی در شمال غربی ایران در ناحیه جنوب شرقی دریاچه ارومیه و منطقه میان مراغه – میانه و تبریز و در دامنه‌های ارتفاعات سه‌هند، آثاری متعلق به عهد پارینه سنگی زیرین بدست آمد. این

نمونه‌های سنگی به نخستین ساکنان شمال غربی ایران و آذربایجان تعلق داشته‌اند. خانم «هند صادق کوروس» که بررسی مذکور را انجام داده، این آثار را مربوط به فرهنگ «آشولین»⁶ دانسته و قدمت آنها را یکصد هزار سال پیش تخمین زده است.⁷

ناحیه دیگری از ایران که کهنترین آثار سکونت انسان در فلات ایران در آنجا یافت شده، حوزه کشف رود خراسان (چهل کیلومتری شمال شرق مشهد) است که در سالهای 75، 1974م. دو دانشمند به نامهای «آریایی» و «تی‌بالت» شناسایی و بررسی کردند. در مسیر این رودخانه خشک و سیلابی نخستین رد پای آدمی در فلات ایران و مربوط به هشتصد هزار سال پیش بدست آمد. دانشمندان نامبرده نظر دادند که از دوران «پلیوسن» دریاچه‌ای در این منطقه وجود داشته که بتدریج خشک شده است. احتمالاً اجتماعی از نخستین ساکنان ایران در اطراف این دریاچه ساکن بوده‌اند و ابزارهای گوناگون سنگی شامل: تیغه‌ها، رنده‌ها و چاقوهای سنگی از آنها به یادگار مانده است.⁸



پروفسور «کارلتون کون»، باستانشناس آمریکایی نخستین کاوشهای خود را درباره دوران «پارینه سنگی متوسط»، در چند غار باستانی ایران به نامهای: کمر بند و هوتو (در نزدیکی بهشهر)، شکارچیان (واقع در بیستون)، متممه (در حوالی شهر ارومیه) و خونیک (در خراسان جنوبی و نزدیکی مرز افغانستان) انجام داد. وی به نتایج سودمندی از ادوار سنگی ایران و فرهنگ «بارادوستیان» دست یافت و پس از چند سال کاوش در ایران نتایج کار خود را در کتاب ارزشمند «هفت غار» و نیز کتابها و مقالاتی دیگر چاپ و منتشر کرد.⁹

کاوش در غار کمر بند منجر به کشف شش لایه سکونتی در آن غار ازدوران «پالئولیتیک» تا دوران «نئولیتیک» پیش ازسفال¹⁰ گردید. در این غار تعدادی چاقوهای کوچک از سنگ چخماق و قطعاتی از استخوان سگ دریایی و آهوهای وحشی بدست آمد. ضمناً مجموعه یک دختر بچه از نوع انسانل «نئاندرتال» کشف گردید که در نوع خود منحصر بفرد بود.¹¹

آثار بدست آمده از غار هوتو که مجاور غار کمر بند قرار دارد مکمل آثار یافت شده قبلی بود. مطالعات و کاوشهای ادوار سنگی و مرحله غارنشینی در ایران توسط «پروفسور مک بورنی»، در شمال شرق ایران و غارهای «کی آرام» و «علی تپه»

گرگان و نیز غرب ایران و حوزه زاگرس مرکزی دنبال گردید و آثاری از دوره «موسترین»¹² احتمالاً مربوط به شصت تا پنجاه هزار سال پیش گردآوری و مطالعه شد.¹³

از دوره پارینه سنگی میانی با مشخصه فرهنگ موسترین، آثاری در غرب و شمال غربی ایران خصوصاً در غار «تمتمه» نزدیک ارومیه، غار «خر» و «شکارچیان» در بیستون کرمانشاه و دیگر غارهای حوزه زاگرس بدست آمده است.

تجمع گروههای انسانی در ادوار «پارینه سنگی فوقانی» و «پارینه سنگی» عمدتاً در غرب ایران و در حوزه ارتفاعات زاگرس متمرکز بوده و در شمال و شمال شرقی ایران بجز لایه‌هایی که در غار هوتو و کمر بند، بهشهر و علی تپه یک بین بهشهر و گرگان کاوش گردید، آثاری از این دوره‌ها شناخته نشده است.

باستانشناسان آثار دو دوره یاد شده را که با تحول و تکامل دست ساخته‌ها و ادوات سنگی همراه بوده در مراکز باستانی دره هلیلان و مناطقی چون ایذه وایوه در شمال خوزستان و غاز «خر» بیستون و غار «پاسنگر» لرستان کشف کرده‌اند.

بنابه اعتقاد باستانشناسان متخصص ادوارسنگی، شواهد روشن و قطعی از عصر «میانه سنگی» در ایران در دست نیست.

عصر «نوسنگی» را یک مرحله انقلابی در سیر حیات آدمی دانسته‌اند؛ زیرا در این دوره انسان در روند تکامل گامهای بزرگی برداشت و به پیشرفت‌های بسیاری در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دست یافت و ایران نیز همچون دیگر مناطق باستانی آسیای غربی و خاورمیانه در فاصله زمانی 9000 تا 7000 سال پیش از میلاد قدم درمسیر پیشرفت و تکامل نهاد. با افزایش جمعیت انسانی، بشر از عصر جمع‌آوری غذا یا (شکار) وارد مرحله تولید غذا یا (کشاورزی) شد. گونه‌هایی از حیوانات و گیاهان را اهلی کرد و به خدمت گرفت. و در این دوره صنعت سفالگری و هنر معماری بوجود آمد.

آدمی با احداث خانه‌ها و دهکده‌های اولیه که به شکل بسیار ساده و ابتدایی و با گل و چینه و پوشش چوبی یا حصیری در کنار چشمه‌ها و امتداد رودخانه‌ها و مناطق امن ساخته می‌شاند غارنشینی را رها کرد و قدم به دوره «استقرار در دهکده‌ها» و یکجانشینی گذاشت که خود سرآغاز مرحله شهرنشینی بود.

همزمان با پیدایش نخستین دهکده‌ها در بین‌النهرین شمالی، در ایران نیز شاهد شکل‌گیری دهکده‌های پیش ازتاریخی هستیم. از آن جمله‌اند: «تپه سراب» و «تپه آسیاب» کرمانشاه، «تپه گنج درّه» در هرسین، «تپه گوران» در منطقه هلیلان، «تپه حاجی فیروز» در نقده (آذربایجان غربی)، تپه «عبدالحسین» در استان کرمانشاه، تپه‌های «موسیان» و «علی‌کش» در منطقه دهلران، تپه «سنگ چخماق» در شاهرود، تپه «زاغه» در دشت قزوین، نخستین لایه‌های سکونت در «سیلک» کاشان و تپه‌های «چغابنوت» و «بَنه فاضلی» در شمال دشت خوزستان. در میان تمام مراکز تاریخی یاد شده تپه «گنج درّه»

هرسین به دلیل مشخصه‌های فرهنگی و باستانشناختی، بعنوان کاملترین و کهنترین دهکده پیش ازتاریخی مورد قبول عموم باستان‌شناسان قرار گرفته است.

براساس شواهد موجود معماری، اول بار در گنج درّه و چند تپه باستانی عصر استقرار در دهکده‌ها، ابداع شد. منازل سکونتی در گنج درّه در ابعاد کوچک با چینه و خشت خام شکل گرفته‌اند. خشتها مکعب مستطیلی و کوچک است و بعضی از دیوارها با ماده سفید رنگی همچون گچ، اندود شده است. واحدهای ساختمانی دارای اتاقهای کوچک و انبارهایی در طبقه زیرین‌اند و سیلوهای مدور برای ذخیره آذوقه در آنها تعبیه شده است. پوشش سقف اتاقها احتمالاً با حصیر و یا تیرهای چوبی بوده که با گذشت زمان از میان رفته و اثری از آنها باقی نمانده است.

عصر بعد از نوسنگی یا عصر فلز

(ایران در هزاره‌های ششم، پنجم، چهارم پیش از میلاد)

با ساختن نخستین نمونه‌های اشیاء فلزی، انسان قدم به عصری نهاد که به «عصر فلز» مشهور است. کهن‌ترین فلزی که بشر کشف و از آن استفاده کرد، مس بود.

یکی از مهم‌ترین تپه‌هایی که مس اول بار در آنها ظاهر شد «تل ابلیس» کرمان است. این تپه باستانی در «درّه بردسیر» و 72 کیلومتری جنوب شرق کرمان و سه کیلومتری جنوب دهکده دشتکار واقع شده است و در سالهای 1966 و 1967 م. (1344 و 1345 ش.) توسط هیئت باستان‌شناسان آمریکایی، اعزامی از موزه «ایلینویز» به سرپرستی «پروفسور جوزف کالدول» کاوش گردید.

تعدادی از نخستین کوره‌های ذوب مس در عمیق‌ترین لایه مربوط به هزاره پنجم در تل ابلیس بدست آمد و اشیاء مسی شامل سنجاق و درفش، مهر و دستبند و حلقه انگشتر از آنها کشف گردید.

براساس یافته‌های باستانشناسی از اواسط دوران فلز، بجز مس، فلزات غیر ترکیبی و سهل‌الوصول دیگری چون قلع، طلا، نقره در چرخه فن‌آوری مردمان آن عصر پدیدار شدند و شاید به این دلیل است که این دوره را دوره فلز نام نهاده‌اند نه دوره مس.

فن‌آوری ساخت و پرداخت سفال نیز در این دوران پیشرفت زیادی کرد. چرخ سفالگری به وجود آمد و کوره‌های پیشرفته‌ای برای پختن اشیاء و ظروف سفالی ساخته شد. نقوش ساده هندسی تک رنگ به نقوش ترکیبی چند رنگ تکامل یافت و گنجینه‌ای گرانبها و ارزشمند به نام سفالینه‌های منقوش پیش از تاریخ بر جای ماند. عده‌ای از صاحب‌نظران نقوش روی سفالها را مقدمه پیدایش خط و کتابت در نیمه دوم هزاره چهارم پیش از میلاد دانسته‌اند. نقطه اوج و اعتلای هنر سفالینه‌های منقوش پیش از تاریخ (هزاره چهارم پ. م.) همان سفالینه‌های کشف شده در قدیمترین لایه شوش (شوش یک و دو) و سایر تپه‌های متعلق به فرهنگ سوزیانا 14 است.

فرهنگهای مهم پیش از تاریخ ایران که در دوره فلز و در طول هزاره ششم تا چهارم پ. م. به وجود آمدند، عبارتند از:

1. تپه سیلک کاشان (سیلک دوم و سوم)؛

2. تپه گیان نهاوند (گیان پنجم)؛

3. تپه چشمه علی، ری (lb-1a)؛

4. تپه اسماعیل آباد، ساوجبلاغ؛

5. تپه حصار (lla, b-1a, b,c)

6. تپه تل ابلیس، کرمان؛

7. تپه یحیی، کرمان (یحیی) (IVc, Vac, VI)

8. تل باکون، فارس (باکون، با سفال ساده و باکون با سفال منقوش) و چند تپه ماقبل تاریخ هزاره سوم پ.م. در فارس؛

9. شوش (شوش یک و دو) و تپه‌های مربوط به فرهنگ سوزیانا در دشت خوزستان؛

10. تپه‌های سگزآباد و قبرستان، دشت قزوین.

ایران در هزاره سوم پیش از میلاد

هزاره سوم پ.م. با چند رویداد بسیار مهم و تأثیرگذار در زندگی ساکنان فلات ایران و خصوصاً دشت خوزستان قرین است که هر یک از آنها در حیات اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی آنان نقش بسزایی داشته است.

رویدادهای مهم این دوره عبارتند از:

1. پیدایش و رواج خط و کتابت در مناطقی از ایران؛

2. کشف فلز ترکیبی (آلیاژی) مفرغ؛

3. قدرت یافتن سلسله عیلامی «آوان» و ظهور و تجلی فرهنگ و مدنیت عیلامی؛

4. پیدایش شهرنشینی و گسترش کلان شهرها.

1. پیدایش خط

گرچه پیدایش و رواج خط و کتابت نخستین بار در نیمه دوم هزاره چهارم پ.م. در جنوب بین‌النهرین و توسط کاتبان و دبیران سومری تحقق یافت، اما گسترش و تکامل آن به آغاز هزاره سوم پ.م. مربوط می‌شود.

«سومری»ها – کهن‌ترین ساکنان شناخته شده جنوب بین‌النهرین – قومی متمدن و پیشرفته بودند. از آنان با عنوان ساکنان غیرسامی بین‌النهرین یاد کرده‌اند. کاتبان سومری با ابداع خط میخی تصویری جامعه بشری را از دوران مجهول و تاریک ماقبل تاریخ وارد مرحله تاریخی کردند.¹⁵

کمی بعد از پیدایش خط میخی تصویری سومری و بابلی ساکنان منطقه شمالی دشت خوزستان و کوهپایه‌های زاگرس نوع دیگری از خط میخی تصویری را ابداع کردند که به خط «ماقبل عیلامی» مشهور شد.

گرچه اکثر صاحب‌نظران خط و زبانهای باستانی بر این عقیده‌اند که منشاء پیدایش خط از غرب ایران یعنی جنوب بین‌النهرین و سرزمین سومر بوده و پروفیسور «والتر هینتس» می‌نویسد: «در 3000 سال قبل از میلاد وقتی که سومری‌ها خط تصویری را به عنوان بهترین وسیله برای مکاتبات خود اختراع کردند این ابداع به سرعت به همسایگان عیلامی آنها رسید» وی اضافه می‌کند: «صرف‌نظر از اختلاف در جزئیات، تردید نباید کرد که خط تصویری عیلامی بر مبنای سرمشق سومری تدوین شده است. این خط به سرعت گسترش یافت و تقریباً همزمان در شمال شرق کاشان (میان تهران و اصفهان) و در شرق دور و جنوب در کرمان ظاهر شد»¹⁶، اما فرضیه دیگری نیز در سالیان اخیر مطرح شد که سیر پیدایش و تأثیرگذاری خط پروتوعیلامی (= ماقبل عیلامی) را از شرق به غرب می‌داند¹⁷ و معتقد است که خط و نگارش تصویری ابتدا در حوزه دره سند و نواحی جنوب شرقی ایران به ظهور رسید و سپس به فارس و دشت خوزستان راه یافت. این فرضیه براساس کشف علائم پیکتوگرافیک و الواح پروتو عیلامی در کاوشهای «موهنجودارو»¹⁸، «شهداد»¹⁹، «شهر سوخته»²⁰، «تپه یحیی»²¹، (لایه IVC)، «تپه ملیان»²² و «تپه قزیر»²³ شکل گرفته است.

فرضیه جدید به «نظریه تک ریشه‌ای بودن خط» با تردید می‌نگرد و معتقد است همان‌گونه که خط هیروگلیف (خط تصویری مصری) همزمان و منتزع از خط تصویری سومری به وجود آمد، در دره هند و جنوب شرقی ایران نیز خط تصویری دیگری به نام پروتو عیلامی شکل گرفت و رواج یافت.

تپه چغامیش دزفول را باید نخستین مرکز در ایران دانست که خط و کتاب اول بار در آنجا ظاهر شده است. چغامیش تپه‌ای است بزرگ که در حاشیه دشت شوش و 25 کیلومتری جنوب شرقی دزفول واقع شده است. این تپه را هیأت مشترک باستانشناسان اعزامی از

دانشگاه کالیفرنیا و مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو به سرپرستی «پروفسور پینهاوس دولوگاز» و پس از وی خانم دکتر «هلن کانتور» در سالهای 1961 تا 1976 میلادی کاوش کردند. چغامیش یکی از مراکز مهم آغاز کتابت و شهرنشینی در ایران بشمار می‌رود و تعداد زیادی الواح گلی (شمارشی) و قطعات و ظروف و کاسه‌های سفالی مشهور به (لبه واریخته) که از سفالینه‌های شاخص دوره آغاز کتابت است، از این تپه به دست آمد.²⁴

از مراکز مهم دوره آغاز تاریخی در دشت خوزستان، «شوش» این ابرشهر دنیای باستان و پایتخت امپراتوری عیلام است که از اواخر هزاره پنجم و اوائل هزاره چهارم پ.م. مرکز سکونت و استقرار آدمی بوده است ولی در دوران آغاز خط و کتابت شهر چنان وسعتی یافت که بر 95 هکتار بالغ شد.²⁵

2. مصر مفرغ

کشف فلز ترکیبی (آلیاژی) مفرغ رویداد مهم دیگری است که در هزاره سوم پیش از میلاد، ایران شاهد وقوع آن بود. چند هزار سال از کشف نخستین فلز (مس) سپری شده بود تا آن که در نیمه اول هزاره سوم پ.م. آثار و شواهد مربوط به پیدایش مفرغ در ایران ظاهر گشت و عصر فلز جای خود را به دوره مفرغ سپرد.

این دوره را که از 2800 پ.م. یعنی ظهور نخستین اشیاء مفرغی آغاز و تا 1300 پ.م. که همزمان با پیدایش آهن است، پایان می‌یابد، عصر مفرغ نامیده‌اند و خود به سه دوره تقسیم می‌شود: مفرغ قدیم، مفرغ میانه و مفرغ جدید.²⁶

از مراکز مهم فرهنگهای عصر مفرغ ایران باید به غرب ایران و حوزه زاگرس مرکزی (لرستان پیشکوه و پشتکوه) اشاره کرد که از ابتدای کشف مفرغ، صنعتگران مفرغ‌کار آن منطقه در به کارگیری از این فلز مهارت تام داشتند و به عقیده «پروفسور لوئی واندنبرگ» مفرغهای ساخته شده در کوهپایه‌های زاگرس به صورت مال‌التجاره به سرزمین سومر و عیلام می‌رفته است.²⁷

کاوشهای «واندنبرگ» باستانشناس بلژیکی در گورستان باستانی «بنی سورمه» واقع در چوار ایلام که از مناطق آغاز مفرغ است منجر به تجدیدنظر در گاهنگاری عصر مفرغ و اضافه شدن سه سده به تاریخ آن شد.²⁸

3. ظهور و به قدرت رسیدن حکومت عیلام

از رویدادهای مهم فرهنگ و سیاسی ایران در هزاره سوم پ.م. ظهور و قدرت یافتن حکومت و امپراتوری عیلام است که نقش مهمی در تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران داشته است و به عبارتی: «تا پیش از ورود مادها و پارسها حدود یک هزار سال تاریخ سرزمین ایران به تقریب منحصر به تاریخ عیلام بوده است».²⁹

براساس یافته‌های باستانشناسی قرن اخیر رد پای فرهنگ و تمدن عیلامی را از شرق رودخانه دجله تا شهر سوخته زابل و از ارتفاعات زاگرس مرکزی تا بوشهر می‌توان سراغ گرفت. گرچه سرزمین اصلی عیلام در شمال دشت خوزستان بویژه شوش متمرکز بوده است، خاستگاه و نژاد عیلامیان و اینکه از چه نژادی بوده‌اند هنوز مشخص و روشن نیست. تا این اندازه گفته‌اند که آنان نه سامی نژادند و نه آریایی (هند و ایرانی) و به گفته «والتر هینتس»: «نژادی هستند با استقلالی خدشه‌ناپذیر».³⁰ شاید بتوان آنان را ساکنان اولیه دشت خوزستان دانست.

سرزمین اصلی عیلام شامل ایالات شوش، آوان، سیماش، انشان (انزان)، پارسوماش بود که جز شوش و انشان هنوز محل دقیق ایالات نامبرده مشخص نگردیده و عیلام‌شناسان هرکدام برای تعیین محل آنها به حدس و گمان پرداخته‌اند.³¹ در تاریخ عیلام بجز دوره آغازین و چند دوره متناوب، شوش همواره به عنوان مرکز فرمانروایی و پایتخت عیلام بوده و ایالات مختلف که به صورت فدرال اداره می‌شدند، از آن تبعیت می‌کردند.

پیدایش خط و کتابت و ورود ایران به ادوار تاریخی خود با ظهور و پیدایش دولت عیلام همراه بود و می‌توان عیلامیها را نخستین مخترعان خط در ایران به شمار آورد.

4. پیدایش شهرنشینی و گسترش کلان شهرهای باستانی در ایران

گرچه عده‌ای از صاحب‌نظران و پژوهشگران واژه «شهر» و «شهرنشینی» را به هزاره‌های قبل از هزاره سوم پ.م. نیز تعمیم داده‌اند³²، ولی با توجه به ویژگیهای در نظر گرفته شده برای یک شهر و وسعت و جمعیت و ساختارهای اجتماعی – سیاسی و شیوه‌های معیشتی در مرحله شهرنشینی، شهر به مفهوم اخص آن از اواخر هزاره چهارم پ.م. و خصوصاً هزاره سوم پ.م. در ایران موجودیت یافت. شهرهای مهم ایران در هزاره سوم پ.م. عبارتند از: تپه حسنلو و هفتوان تپه در آذربایجان – سیلک، کاشان – حصار، دامغان – گیان، نهاوند – گودین، کنگاور – شاه‌تپه و تورنگ تپه گرگان – تپه قبرستان بوئین زهرای قزوین – شوش، خوزستان – تپه یحیی و شهداد، کرمان – ملیان، فارس – شهر سوخته، زابل.

ایران در هزاره‌های دوم و اول پ.م. تا آغاز سلسله‌ها و روی کار آمدن (مادها و پارس‌ها)

چند رویداد مهم تاریخی و فرهنگی که در هزاره دوم پ.م. اتفاق افتاد، زمینه‌ساز تحولاتی شد که به تشکیل سلسله‌ها و ظهور نخستین حکومت‌های مستقل همچون: «ماننا، ماد و اورارتو» و سرانجام به تأسیس امپراتوری وسیع هخامنشی انجامید.

توالی و تداوم این رویدادها که هزاره دوم و سده‌های آغازین هزاره اول پ.م. را دربرمی‌گیرد، موجب شده که باستانشناسان از سال

2000 پیش از میلاد تا ظهور دولت ماد را با هم مورد مطالعه قرار دهند.³³

مهم‌ترین رویدادهای یاد شده عبارتند از:

1. دوره برنز جدید (فرهنگ برنز لرستان) پایان عصر مفرغ و شروع دوره آهن (کشف آهن).

2. رواج سفال خاکستری رنگ و فرهنگ مربوط به آن.

3. مهاجرت آریایی‌ها (هند و ایرانیان) به فلات ایران.

4. روی کار آمدن دولتهای مستقل به جای دولت شهرهای پیشین.

5. تجمع فرهنگهای مقیم و مهاجر خصوصاً در مناطق غربی و شمال غربی ایران.

پایان عصر مفرغ و شروع دوره آهن (کشف آهن)

گنجینه مفرغ مکشوفه از گیلان و مناطق شمالی ایران که به «گنجینه املش» مشهور شده و اشیاء مفرغی مکشوفه از محوطه‌ها و گورستانهای باستانی لرستان که «فرهنگ مفرغ لرستان» نام گرفته است، از آنجا که اغلب این اشیاء در کاوشهای غیرعلمی و به طور قاجاق و یا تصادفی کشف شده‌اند، نمی‌توان انتساب آنها را به محل یا فرهنگ و قوم خاصی قطعی دانست و در مقایسه با مقدار اندکی که در کاوشهای علمی شمال ایران و یا لرستان بدست آمده‌اند به حدس و گمان آنها را شناسائی و تاریخ‌گذاری کرده‌اند.³⁴ گنجینه مفرغ شمال ایران که به تسامح، «مفرغهای گنجینه املش»³⁵ نام گرفته، به اقوام محلی ساکن ارتفاعات گیلان و طالش منتسب هستند.³⁶ اشیاء مفرغ جدید لرستان نیز سرنوشت مفرغ گیلان را داشته‌اند و اکثراً در گورستانهای باستانی و از طریق کاوشهای غیرمجاز بدست آمده‌اند. ناگزیر برای تعیین هویت و تاریخ‌گذاری این گروه اشیاء یا باید به حدس و گمان متوسل شد و یا آنها را با اشیاء مشابهی که در کاوشهای علمی حاصل شده‌اند مقایسه و گونه‌شناسی کرد.

گرچه تعدادی از مفرغهای لرستان دارای کتیبه‌هایی به خط میخی، آکدی یا آشوری هستند، اما مطالب حک شده بر روی آنها براساس قرائت‌هایی که شده بیشتر اسامی خاص بوده و به شناسایی آنها چندان کمکی نکرده است.

در اواخر عصر مفرغ جدید، انسان به فلز تازه دیگری دست یافت که نقش مهمی در حیات آدمی داشته است. این فلز «آهن» از اینرو چندین هزار سال زمان لازم بود تا بشر پس از کشف نخستین فلز یعنی مس در نیمه دوم هزاره دوم پ.م. بود که با پیدایش آن «عصر مفرغ» سپری شد و «عصر آهن» آغاز گردید. عصر آهن خود به سه دوره آهن I 1500 تا 1200 پ.م.)، آهن II (1200 تا 800 پ.م.) و آهن III (800 تا 550 پ.م.) تقسیم می‌شود. اخیراً عده‌ای از باستانشناسان عصر آهن IV را که شامل دوره‌های تاریخی (هخامنشی

و اوایل اشکانی) می‌گردد به این تقسیم‌بندی اضافه کرده‌اند.³⁷ با کشف و ذوب آهن، انسان به دانش و فن‌آوری پیشرفته‌ای دست یافت؛ زیرا عمق معادن آهن در طبیعت بیشتر از سایر فلزات است و برای استخراج سنگ آهن توان فنی بالایی موردنیاز است. از طرفی برای ذوب و استحصال آهن ایجاد کوره‌هایی با ساختمان پیچیده که هزار درجه سانتیگراد حرارت تولید کنند، ضرورت دارد. به آهن دست یابد.

2. رواج سفال خاکستری رنگ و فرهنگ مربوط به آن

در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد، تقریباً مقارن با رواج آهن و نیز آمدن تازه‌واردان هند و ایرانی (آریایی) به فلات ایران نوعی سفال سیاه - خاکستری رنگ در مناطق شمال شرقی، شمال و شمال غربی ایران ظاهر شد و موجب بروز دگرگونی‌هایی در ساختار فرهنگی و اجتماعی مناطق یاد شده گردید. باستان‌شناسان این پدیده را «فرهنگ سفال خاکستری»³⁸ نامیده‌اند.

عده‌ای از محققان معتقدند که پدیده «فرهنگ سفال خاکستری» با ورود آریایی‌ها و پیدایش آهن ارتباط نزدیک دارد.³⁹

معروف‌ترین تپه‌ها و گورستانهای باستانی که تماماً یا لایه‌هایی از آنها متعلق به «فرهنگ سفال خاکستری» اند عبارتند از:

شمال شرقی ایران: تپه حصار دامغان، یاریم تپه گنبد قابوس، تورنگ تپه و شاه تپه گرگان.

دشت تهران: گورستان قیطریه و محوطه باستانی کهریزک، گورستان پیشوای ورامین و تپه سفالی روستای معمورین، گورستان‌های باستانی خوروی و چنار در ناحیه برغان.

حاشیه کویر مرکزی: تپه‌های سیلک، کاشان (گورستان الف و ب لایه پنجم و ششم)

شمال ایران: (مازندران، گیلان، طالش، خلخال، طارم و اردبیل).

اکثر گورستانهای باستانی مکشوفه در ارتفاعات و کوهپایه‌های البرز مانند: مارلیک (چراغعلی تپه)، کلاردشت، اصطلاح جان، قلعه کوتی دیلمان و...

غرب و شمال غرب ایران: حسنلو، دینخواه تپه، هفتوان تپه، گوی تپه، یانیق تپه (آذربایجان)، گودین تپه (کنگاور)، تپه گیان (نهبوند)، تپه بدهوره (اسدآباد همدان) و....

خاستگاه سفال خاکستری را که ظهور آن موجب منسوخ شدن سنت سفال منقوش دوره‌های قبلی گردید، شمال شرق ایران دانسته‌اند. براساس مطالعات انجام شده و نتایج آزمایشهای رادیو کربن (کربن 14) سفالینه‌های خاکستری مکشوفه از «تپه حصار» و «تورنگ تپه» چند سده قدیم‌تر از سفالینه‌های خاکستری دیگر مناطق باستانی ایران است.⁴⁰

3. مهاجرت «آریایی‌ها» (اقوام هند و ایرانی) به فلات ایران

دانش باستانشناسی هنوز درباره پدیده مهاجرت و منشاء و زمان دقیق آن به مدارک و شواهد قطعی و روشن دست نیافته و مستندات این رویداد بیشتر متکی بر مبانی زبانشناختی و اسطوره‌های ثبت شده در کتاب «اوستا» و «وداها»⁴¹ است و جنبه فرضی و احتمالی دارد.

فرضیه ارائه شده این است که: در نیمه دوم هزاره دوم پ.م.، اقوامی که قبلاً در سیبری جنوبی تا آسیای مرکزی می‌زیستند، به دلایلی چند، با استفاده از ارابه و اسب، از شرق و غرب دریای خزر، وارد فلات ایران شدند. مهاجرت اقوام آریایی (هند و ایرانی)، ادامه مهاجرت اقوام (هند و اروپایی) در هزاره سوم پ.م. بود که به شکل مهاجم در آسیای صغیر رخنه کردند و تأثیرات فرهنگی و اجتماعی ژرف و گسترده‌ای را در فرهنگهای محلی بر جای گذاشتند.⁴²

تیره‌هایی از شعبه شرقی (که از شرق دریای مازندران وارد ایران شدند) در آسیای مرکزی و ایران ساکن شدند که «پارت»ها از این گروه‌اند. گروهی از پیشتازان تا درّه هند پیش رفتند و با غلبه بر حکومت‌های بومی (درآویدی) فرهنگ آریایی هند را پایه‌ریزی کردند. شعبه غربی که از شمال دریای خزر عبور کرده و از راه قفقاز وارد آذربایجان شدند و مدتی در اطراف دریاچه ارومیه اطراق کردند، نقش مهمی در حیات سیاسی و اجتماعی ایران داشتند. اینان پایه‌گذاران دو سلسله «ماد» و «هخامنشی» هستند.⁴³

4. تجمع فرهنگهای مقیم و مهاجر در نیمه دوم هزاره دوم و نیمه اول هزاره اول پ.م.

به هنگام ورود آریاییان و چند سده پس از آن، ما شاهد تجمع فشرده اقوام و قبایل مختلف (بومیان و مهاجران) در شمال و شمال غربی ایران هستیم که هر کدام قلمروی خاص خود داشتند.

اقوام تازه وارد در قلمرو جدید خود در شمال غربی ایران با آشوریان سامی‌نژاد که قدرت برتر دنیای باستان بشمار می‌رفتند و اورارتوئیان بومی همسایه شدند.⁴⁴

از طرفی تیره‌هایی از مهاجران، حکومت‌های مستقلی چون «ماننا» و «الیپی» را تشکیل دادند که در سالنامه‌های آشوری از آنها بسیار نام برده شده است.⁴⁵

گنجینه زیویه⁴⁶، آثار کشف شده در قلاچی بوکان⁴⁷ و دژ حسنلو⁴⁸ را به «ماننا»ها نسبت داده‌اند.

در شمال ایران و کرانه‌های دریای خزر (مازندران و گیلان) مقارن نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد، اقوام و فرهنگ‌هایی پای به عرصه وجود گذاشتند که هیچ ریشه و سابقه‌ای در آن مناطق نداشتند.

گرچه درباره اصل و نژاد اقوام پیش از تاریخ ساکن شمال ایران مطالعه چندانی به عمل نیامده، اما می‌توان فرض کرد که تیره‌هایی از اقوام مهاجر از راه گرگان «هیرکانی» و یا دربند قفقاز وارد این نواحی شده و در ارتفاعات و کوهپایه‌های البرز مرکزی ساکن گردیده‌اند.

محققان و صاحب‌نظران باستانشناسی از این اقوام با نامهای: مارد، کاسپی، کادوسی، سکا، تپور، گیل یا گِل، یاد کرده‌اند.⁴⁹

تعدادی از اشیاء و گنجینه‌های کشف شده در گورستانهای باستانی از جمله: مارلیک، کلورز، رُشی، اُمام، سَمام، تماجان، دیلمان، کلاردشت، اصطخ جان و سایر محوطه‌ها و قبور باستانی گیلان و مازندران که به اقوام نامبرده تعلق دارند در زمره شاهکارهای هنر ایران به شمار می‌آیند.

5. روی کار آمدن حکومت‌های مستقل به جای دولت شهرهای پیشین:

هزاره دوم پ.م. دوره تحول دولت شهرهای مستقل به حکومت‌های فراگیر و منطقه‌ای است. گرچه در حوزه فرهنگ عیلامی این پدیده از هزاره سوم پ.م. ظاهر شده بود ولی تا ورود آریاییان و کمی پیش از آن در شمال و شمال غربی ایران چنین تحولی صورت نگرفت. ظهور حکومت‌های محلی سرانجام منجر به پیدایش سلسله‌های مقتدر ایرانی ماد و پارس گردید.

کاوشهای محوطه باستانی «حسنلو» شواهدی از این دگرگونی را در ساختار بناهای طبقه IV و V به روشنی نشان داده است. در طبقه IV حسنلو (1200 تا 900 پ.م.) در کنار مجموعه‌های مسکونی و خانه اعیانی (بزرگ و حاکم شهر)، ساختمانهای عمومی برای انجام دادن امور دیوانی و مذهبی (معبد) نیز احداث شده است و این خود گواهی است بر تغییرات ژرف سیاسی – اجتماعی در شهر یا دژ باستانی حسنلو که در سده‌های پایانی هزاره دوم پ.م. نفوذ خود را به مراکز سکونت دیگر گسترش داده است.⁵⁰

ایران در ادوار تاریخی

(عیلام، ماد، هخامنشی، سلوکی، پارت، ساسانی)

1. عیلام:

هنگامی که که نخستین گروه‌های اقوام مهاجر ایرانی دسته دسته پای در خاک ایران می‌گذاشتند، امپراتوری عیلام در دشت خوزستان که حوالی 2500 پ.م. پایه‌گذاری شده بود، به دوره طلایی خود دست یافته بود.

تاریخ عیلام به سه دوره عیلام قدیم، میانه، جدید تقسیم می‌شود. در سالهای پایانی قرن نهم پ.م. (814 پ.م.) تاریخ عیلام وارد دوره جدید می‌شود و شاهان چندی زمام قدرت را به دست می‌گیرند ولی در کمتر از دو سده، آرام آرام راه زوال می‌پیماید و سرانجام امپراتوری قدرتمند عیلام به دست «آشور بانیپال» شاه خونخوار آشور (631-668 پ.م.) منقرض می‌گردد.

عیلامیان سهم بزرگی در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن ایرانی دارند. آنان پایه‌گذاران حکومت مستقل و فراگیر و بنیان ورود ایران به «عصر تاریخی» بودند.

آثار مهم و عمده‌ای که از آنان در ایران باقیمانده عبارتند از: محوطه باستانی شوش، آثار هفت تپه، شهر باستانی چغازنبیل و نقوش برجسته عیلامی و...

محوطه باستانی شوش: این محوطه باستانی به وسعت تقریبی 50 هکتار در مجاورت شهر جدید شوش دانیال در استان خوزستان واقع شده و آثار نزدیک به پنج هزار سال (از هزاره چهارم پ.م. تا قرن ششم هجری) زندگی و سکونت مداوم را در خود حفظ کرده است. کمتر تپه یا محوطه باستانی در دنیا وجود دارد که شاهد چنین استقرار طولانی بوده باشد.

این محوطه بنا به تقسیم و نامگذاری کاوشگران آن مشتمل است بر: تپه بزرگ آکروپل (ارک)، تپه آپادانا، شهر شاهی، شهر صنعتگران، شهر پانزدهم عیلامی و شهر اسلامی. کاخ هخامنشی شائور که در حال حاضر بیرون از محوطه و در جبهه شمالی رودخانه شائور که از وسط شهر جدید می‌گذرد، واقع شده است.⁵¹

کاوشهای باستانشناسی شوش بلندمدت‌ترین برنامه صحرائی باستانشناسی در ایران محسوب می‌شود که از سال 1849 تا 1978 میلادی جز وقفه‌های چند ساله به طور مستمر دنبال گردیده است.

آثار پیش از عیلامی و عیلامی بیشتر در «تپه آکروپل» کشف شده است. در بلندترین نقطه این تپه در اوایل قرن حاضر میلادی کاوشگران فرانسوی با استفاده از آجرها و مصالح قدیمی یک قلعه مستحکم برای سکونت و استقرار هیئت ساخته‌اند که گرچه نقشه آن تقلیدی از دژهای قرن هجدهم میلادی فرانسه است اما امروزه خود یک اثر تاریخی ارزشمند بشمار می‌رود.

آثار هخامنشی شوش که قدیم‌تر از «تخت جمشید» است در «تپه آپادانا» و شهر شاهی متمرکز است. «داریوش اول هخامنشی» در یک کتیبه گلی که در کاوشهای تپه آپادانا کشف شده می‌گوید: «این کاخ را من ساختم» و آنگاه جزئیات ساختمان آپادانا را در آن شرح می‌دهد.⁵²

در کاوشهای آپادانا دیوار دفاعی - قصر شاهی و تالار بار عام کشف گردید. ضمناً یک مجسمه سنگی (بدون سر) داریوش اول با خط هیروگلیف مصری و میخی عیلامی که کار حجاران و پیکرسازان مصری است، به دست آمد. شهر صنعتگران مربوط به ادوار بعد از

هخامنشی است. این نامگذاری شاید به آن دلیل بوده که در این بخش از شوش، تعدادی کارگاه و کوره سفالگری و ذوب فلز یافت شده است.

هفت تپه : محوطه باستانی هفت تپه در 9 کیلومتری جنوب شرقی شوش و در مجاورت مزارع نیشکر طرح هفت تپه واقع شده است. کاوشهای این محوطه باستانی از سال 1344 تا 1357 ش. به مدت چهارده فصل توسط هیئت باستانشناسان ایرانی، به سرپرستی «دکتر عزت‌الله نگهبان» انجام شد و آثار معماری وسیع و گسترده‌ای، شامل آرامگاه‌ها و زیگورات خشتی و یک گور جمعی (مشمول بر 21 جسد) و نیز آثار مکتوب شامل لوحه‌های گلی و یک سنگ نبشته به خط بابلی که روشنگر بخشی تاریک از تاریخ عیلام (در فاصله سالهای 1500 تا 1300 پیش از میلاد) است کشف گردید. 53

چغازنبیل : چغازنبیل نام امروزی شهری است باستانی به نام «دوراونتاش» که در فاصله 30 کیلومتری جنوب شرقی شوش و به فاصله کمی از رودخانه دز واقع شده است.

کاوشهای باستانشناسی این شهر و معبد باستانی را در فاصله سالهای 1951 تا 1962 میلادی باستانشناسان فرانسوی به سرپرستی «رومن گیرشمن» انجام دادند و بقایای یک شهر با سه حصار (دیوار محیطی) و یک معبد پلکانی شکل رو بار «زیگورات»، و مقابر زیرزمینی شاهان عیلامی و تأسیسات تصفیه و تقسیم آب رودخانه دز و یا آب باران برای مصرف شهر کشف گردید.

این معبد و شهر عیلامی را در دوره طلایی عیلام «اونتاش گال» در حوالی قرن سیزدهم پ.م. برای خدای عیلامی «اینشوشیناک» بنا کرده است.

ساختمان اصلی «زیگورات» که از خشت خام و رویه آجری بنا شده در اصل پنج طبقه بوده که در طول زمان خراب شده و در کاوشها فقط سه طبقه باقی مانده آن از زیر خاک بیرون آمده و سپس مرمت و بازسازی گردیده است.

نقوش برجسته عیلامی : در قلمرو عیلام باستان و در گوشه کنار ایران نقوش برجسته‌ای از حجاران عیلامی باقیمانده که مهمترین آنها عبارتند از: نقش برجسته «کورانگون»، نقوش برجسته «کول فره»، نقوش برجسته «اشکفت سلمان»، نقش برجسته «قلعه تول»، نقش برجسته «نقش رستم». 54

2. مادها :

آنچه که از قوم ماد و امپراطوری قدرتمند آنان می‌دانیم بیشتر مبتنی بر زمینه‌های تاریخی است تا باستانشناسی و مدارک تاریخی مربوط به ماد بیشتر یونانی است تا ایرانی.

گرچه ابهام و تاریکی بر بخش اعظم تاریخ ماد سایه افکنده است، اما همین اندازه می‌دانیم که «ماد»ها از تیره‌های اقوام آریایی هستند که به همراه «پارس»ها از مسیرهای صعب‌العبور قفقاز گذشتند و به فلات ایران و آذربایجان پای نهادند و زمانی که قدرت یافتند تا حوزه زاگرس مرکزی پیش رفتند و همدان یا هگمتانه را پایتخت خود قرار دادند. حوالی 700 پ.م. تمام سرزمینهایی که قبلاً به اقوامی چون «کوتی»، «لولوبی»، «سکائی» و «هوری»، و «اورارتو» تعلق داشت، قلمرو حکومت ماد به شمار می‌آمدند. 55 آثار شناخته شده مهم مربوط به «ماد»ها در ایران عبارتند از: تپه هگمتانه، تپه نوشی جان، گودین تپه طبقه دوم، دخمه‌های منسوب به مادها.

هگمتانه : وقتی «ماد»ها متحد شدند و قدرت یافتند شهر هگمتانه (همدان) را به عنوان پایتخت خود برگزیدند. مورخان یونانی چون «پلی بیوس» و «هرودوت» از کاخ و دژ هگمتانه با اعجاب و تحسین یاد کرده‌اند ولی متأسفانه آثار زیادی از آن باقی نمانده است.

بر روی این تپه قبلاً منازل مسکونی و اماکن تجاری قرار گرفته بود که دولت آنها را خریداری و آزادسازی کرد و از سال 1363 ش. تاکنون هیئت باستانشناسان ایرانی به سرپرستی «دکتر محمد رحیم صراف» در این تپه عظیم باستانی به کاوش پرداخت ولی متأسفانه هنوز به آثار دوره ماد دست نیافته است. 56 ولی نظرداده‌اند که مجموعه معماری خشتی مکشوفه، مربوط به دوره هخامنشی و پس از آن است.

تپه نوشی جان ملایر : در نزدیکی روستای «جوکار» در 15 کیلومتری شهرستان ملایر در بستر دشتی وسیع یک تپه منفرد صخره‌ای به نام «تپه نوشی جان» واقع شده است. بر بالای این تپه تقریباً مرتفع (به ارتفاع 37 متر از سطح دشت) بقایای یک دژ و معبد و کاخ دوره ماد از خشت خام جلب نظر می‌کند. کاوشهای این تپه را در سال 1346 ش. (1967 م.) هیئت باستانشناسان انگلیسی به سرپرستی پروفیسور «داوید استروناخ» آغاز کرد و به مدت ده سال دنبال گردید. 57

گودین تپه کنگاور : طبقه دوم گودین تپه در فاصله 5 کیلومتری شهر کنگاور یکی دیگر از آثار دوره حکمرانی «ماد»ها در ایران است. کاوشهای این تپه باستانی را در فاصله سالهای 1346 تا 1357 ش. هیئت اعزامی از موزه «اونتاریو» وابسته به دانشگاه «تورنتو»، کانادا به سرپرستی دکتر «کایلریانگ»، به مرحله اجرا درآورد. این تپه حاوی 7 طبقه باستانی است و در طبقه دوم آن یک تالارستون‌دار مادی کشف گردید که در اصل سی ستون داشته و نیز یک اطاق ستون‌دار با 8 ستون و فضاها و اطاقهای جنبی دیگر که همگی از خشت بنا شده بودند. 58

دخمه‌های منسوب به دوره ماد : در گوشه و کنار ایران تعدادی اثر معماری صخره‌ای که در کوهها ایجاد شده‌اند، موجود است که باستانشناسان متقدم آنها را متعلق به زمان «ماد»ها و الگوی مقابر صخره‌ای هخامنشی دانسته‌اند. عده‌ای نیز در انتساب آنها به «ماد»ها تردید کرده‌اند. 59

معروف ترین این آرامگاهها یا معابد صخره‌ای عبارتند از:

«فخریکا» در مهاباد، «فرهاد و شیرین» در کرمانشاه، «دکان داوود» در سرپل ذهاب، «داوودختر» در فهلپان فارس.

3. پارس‌ها (هخامنشیان):

یکی از تیره‌های اقوام آریایی که از کناره غربی دریای خزر، همزمان با «ماد»ها وارد ایران شدند و در آغاز ورود در ناحیه جنوب غربی دریاچه ارومیه ساکن گردیدند، «پارس»ها بودند.

نخستین بار در سالنامه‌های آشوری زمان «شلمانصر سوم» (شاه آشور) در سال 834 پ.م. از موطن جدید آنها با نام «پارسوآ» یاد شده است. پس از چندی به دلیل فشردگی اقوام در آذربایجان و ناامنی منطقه، به سوی جنوب و جنوب شرق روی آوردند و در مسیر خود با «عیلامی»ها آشنا شدند و در 700 پ.م. در ناحیه «پارسوماش» - احتمالاً در منطقه کوهستانی بختیاری، در ناحیه‌ای که در قلمرو عیلام بود - مستقر گردیدند. 60 پس از چندی شهر عیلامی «انزان» یا «انشان» را متصرف شدند 61 و در محیط متشنجی که از جنگ میان عیلام و آشور به وجود آمده بود و اختلافات داخلی میان «عیلامی»ها بر شدت آن می‌افزود، قلمرو کوچکی به وجود آوردند که بزرگ قبیله پارس یعنی «هخامنش» بر آن حکمرانی می‌کرد.

«کوروش دوم» پایه‌گذار سلسله هخامنشی و برپادارنده امپراتوری قدرتمند «پارسی»ها بشمار می‌رود. او پس از برانداختن پادشاهی ماد، «پارس»ها بر سراسر ایران حاکم کرد و به گسترش قلمرو جغرافیایی ایران پرداخت. در زمان پس وی «کمبوجیه دوم» که در ایران نبود و برای فتح مصر رفته بود، انتقال سلطنت از تیره کوروش اول به تیره «آریارمنه» با یک حرکت کودتایمانند فراهم گردید. 62 دوره هخامنشی را می‌توان دوره طلایی ایران باستان بشمار آورد. اقدامات تاریخ‌سازی همچون ضرب سکه برای اول بار در ایران - ایجاد شهرها و آثار ارزشمند - حفر اول بار کانال میان دریای سرخ و رودخانه نیل - ایجاد راهها، چاپارخانه‌ها و شبکه تأمین امنیت و... در زمان این سلسله به ظهور رسید.

گرچه هخامنشیان به سنت دیرین آریایی یعنی کوچ‌نشینی وفادار بودند و شاهان هخامنشی از زمان داریوش اول به بعد به صورت بیلاق و قشلاق در میان چهار پایتخت خود: همدان، بابل، شوش و تخت جمشید تردد می‌کردند، اما بنیانگذار یادمانها و شهرهایی چون «پاسارگاد» و «تخت جمشید» هستند. مهم‌ترین آثار هخامنشی ایران عبارتند از: پاسارگاد، تخت جمشید، شوش، بیستون، صفه مسجد سلیمان و نقش رستم.

پاسارگاد: پاسارگاد نخستین پایتخت هخامنشیان است که تا زمان ما بر جای مانده است. شهر باستانی پاسارگاد در دشتی سرسبز به نام «دشت مرغاب» در شمال شیراز واقع شده و فاصله آن تا شیراز 140 کیلومتر است.

آثار هخامنشی باقیمانده در پاسارگاد عبارتند از: آرامگاه کوروش دوم، کاخ اختصاصی، کاخ بار، کاخ شرقی و نگاره انسان بالدار⁶³، صدفه سنگی مشهور به مادر سلیمان، برج سنگی مکعبی شکل که عده‌ای آن را آرامگاه کمبوجیه دوم گفته‌اند اما در محل به زندان سلیمان شهرت دارد و نیز آتشدانهای سنگی.

کاوشهای باستانشناسی در پاسارگاد را علی سامی و دیوید استروناخ انجام داده‌اند و اگرچه اغلب آثار موجود در پاسارگاد کشف و شناخته شده‌اند، اما این «باغ شهر» دوره هخامنشی به بررسی‌ها و مطالعات بیشتری نیاز دارد.⁶⁴

تخت جمشید : ویرانه‌های تخت جمشید در 60 کیلومتری شمال شیراز و دامنه کوه «رحمت» واقع شده است. تخت جمشید را داریوش اول هخامنشی بنیان گذاشت و شاهان پس از وی هر کدام به تکمیل آن اهتمام کردند، اما شواهد موجود حاکی است که تا پایان عصر هخامنشی و سوختن و ویران شدن آن به دستور اسکندر مقدونی، بنای آن ناتمام ماند.

آثار باقیمانده در تخت جمشید عبارتند از: دروازه ملل، دروازه ناتمام، کاخ صد ستون، کاخ آپادانا، کاخ تچر، کاخ هدیش، کاخ اردشیر سوم، کاخ حرمسرا، کاخ خزانه⁶⁵، دیوار دفاعی، کاخ مرکزی، پلکان ورودی، مقابر هخامنشی⁶⁶، سنگ نبشته‌ها و کتیبه‌های شاهان هخامنشی، عمارت چهارستونی پایین صفه و بقایای شهر هخامنشی (پارسه) در قسمت جنوبی تخت.

از مهم‌ترین اسناد تاریخی موجود در تخت جمشید، نقوش پلکان شرقی کاخ آپادانا است که اقوام و ملل تابعه دولت هخامنشی را در لباسهای محلی خود و هنگام حمل هدایا به دربار هخامنشی نشان داده است.

کاوشهای این محوطه باستانی را از سال 1309 ش. «ارنست هرتسفلد» از مؤسسه شرق‌شناسی «دانشگاه شیکاگو» آغاز کرد و از سال 1314 ش. «اریک اشمیت» کار او را ادامه داد.⁶⁷ بعد از جنگ جهانی دوم علی سامی باستانشناس ایرانی به مدت چند فصل کاوشهای تخت جمشید را دنبال کرد. در سال 1347 ش. هیئتی از باستانشناسان ایرانی به سرپرستی دکتر اکبر مختار تجویدی به منظور پیدا کردن شهر هخامنشی پارسه به حفاری در اراضی جنوب صفه (حد فاصل تخت و مقبره ناتمام داریوش سوم) پرداخت و بخش‌هایی از شهر پارسه و واحدهای ساختمانی آن را از زیر خاک بیرون آورد.⁶⁸

نقش رستم : در فاصله پنج کیلومتری تخت جمشید، بر سینه کوهی به نام کوه «حسین» چهار مقبره مربوط به شاهان هخامنشی جلب نظر می‌کند. آثار نقش رستم مشتمل است بر: مقابر داریوش اول، خشایارشا، اردشیر اول، داریوش دوم، کعبه زرتشت و نقوش برجسته ساسانی.

در میان مقابر که از بیرون نمایی چلیپایی شکل دارند فقط مقبره داریوش اول دارای کتیبه به سه زبان «فارسی باستان»، «عیلامی»، «بابلی» است و دیگر مقابر را به حدس و گمان تاریخ‌گذاری کرده‌اند.

«کعبه زرتشت» بنایی است احتمالاً از دوره‌های آغازین هخامنشی که به شکل مکعب از سنگهای تراشدار سیاه و سفید ساخته شده و یک اتاق کوچک در قسمت فوقانی آن تعبیه شده که عملکرد آن مشخص نیست. شاید محلی برای نگهداری «کتاب مقدس» و یا به امانت گذاشتن اجساد شاهان پیش از تدفین بوده است.⁶⁹

شوش : داریوش هخامنشی «شوش» را پیش از «تخت جمشید» بنا کرد. بنابراین ساده‌تر و بی‌پیرایه‌تر از تخت جمشید بوده است. از عناصر تزئینی مختص شوش آجرهای منقوش لعابدار است که به مقدار زیادی در کاوشهای شوش یافت شده و تخت جمشید فاقد آنها بوده است.⁷⁰

صفه مسجد سلیمان : این محوطه را « رومن گیرشمن» در سالهای 46-1350 ش. کاوش کرد. او نظرداد که قدیمی‌ترین پایتخت هخامنشی در مسجد سلیمان بوده و هنر پاسارگاد دنباله هنر مسجد سلیمان است.⁷¹

بیستون : بیستون در 40 کیلومتری کرمانشاه واقع است و آثار بسیاری را از دوره‌های سنگی تا ادوار اسلامی با خود دارد. یکی از مهمترین اسناد تاریخی ایران در دوره هخامنشیان یعنی نقش و کتیبه داریوش اول بر سینه کوه صخره‌ای آن نقش بسته است. این نقش، داریوش اول را در حالی که نه تن از سران قبایل شورشی دست بسته در برابرش ایستاده‌اند، به نمایش گذاشته است.

موضوع نقش و متن کتیبه مربوط است به: وقایع سالهای نخستین پادشاهی داریوش اول و قیام «گئوماتای» مغ (بردای دروغین) و سرانجام کشته شدن او و سرکوب شورشهای قبایل ...

کتیبه به سه زبان و خط (عیلامی، فارسی باستان، بابلی) است و نخستین بار «هنری راولینسن» مستشرق انگلیسی در سال 1846م. آن را کشف رمز و قرائت کرد.⁷²

4. سلوکیان :

با دستیابی اسکندر مقدونی به تختگاه شاهان هخامنشی در سال 330 پ.م. به مدت چند دهه ایران در زیر سلطه سرداران اسکندر و اعقاب آنها گرفتار نوعی خودباختگی شد. دوره سلوکی دوره فترت در تاریخ ایران است که موجب انقطاع در سیر طبیعی تاریخ و فرهنگ ایران گردید.

بنیانگذار این سلسله «سلوکوس نیکاتور» یکی از سرداران اسکندر است که پس از مرگ وی در سال 323 پ.م. به حکمرانی رسید. اعقاب وی تا 64 پ.م. در بخشهایی از ایران و آسیای غربی همچنان فرمانروایی داشتند.

چند اثر باستانی از این دوره در ایران باقی مانده که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

معبد «خوره» محلات که در سال 1335 ش. باستانشناس ایرانی علی حاکمی آن را کاوش کرد؛ و معبد «لاودیسه»، در داخل شهر نهوند که کتیبه‌ای از «آنتیوکوس سوم» و نیز تعدادی مجسمه برنزی خدایان یونانی در این کاوش کشف گردید. 73

5. پارت‌ها (اشکانیان) :

پارت‌ها را آریاییان شعبه شرقی دانسته‌اند که به قبیله «پرنی» یکی از سه قبیله اتحادیه «داهه»، تعلق داشتند. داهه مجموعه‌ای از قبایل سکایی بود که در استپهای میان دریای خزر و آرال به صورت چادرنشین می‌زیستند.

گرچه پارت‌ها نزدیک به پنج سده (از 248 پ.م. تا 227 م.) در ایران سلطنت کردند. ولی متأسفانه اطلاع دقیقی در باره آنان در دست نیست و آثار پارتی در ایران محدود و انگشت شمارند و بیشتر آنها هم در کاوشهای سالهای اخیر به دست آمده‌اند.

بیرون از قلمرو سیاسی امروزی ایران بیشتر از خود ایران آثار و بقایای شهرهای پارتی موجود است و برای نمونه باید از آثار به دست آمده در (مرو - نسا) در ترکمنستان امروزی و «حترا»، و «پالمیرا» و «دورا اوروپوس» در سوریه و بین‌النهرین شمالی یاد کرد. «نسا» را پایتخت اولیه پارت‌ها ذکر کرده‌اند که پس از غلبه به ساتراپ سلوکی پارت، توسط «اشک اول» مقرر حکمرانی آنان شد. 74 اما وقتی که «تیرداد اول» (248 تا 211 پ.م.)، هیرکانیا و قومس و کناره‌های جنوب شرقی دریای خزر را به قلمرو پارت ضمیمه کرد، پایتخت به شهر سلوکی (هکاتم پولیس)، یا شهر صد دروازه نزدیک دامغان منتقل گردید. 75

کاوشهای باستانشناسان انگلیسی به سرپرستی «دیوید استروناخ» رد پای این شهر را در «قومس» دامغان پیدا کرد. اما ابعاد این کاوش در حدی نبود تا ثابت کند شهر صد دروازه (هکاتم پولیس) در همین محل بوده است یا خیر. 76

معبد «آناهیتای» کنگاور در هسته مرکزی شهر کنگاور، 90 کیلومتری شرق کرمانشاه بر بالای یک تپه صخره‌ای واقع شده است. سیف‌الله کامبخش فرد - کاوشگر آن - این بنای معظم را معبد ناهید دوره اشکانی دانسته است 77 و تنی چند از باستانشناسان نیز اثر یاد شده را به دوره ساسانی متأخر نسبت داده‌اند 78، و گروهی نیز این مجموعه را معبد «آرتیمس» (الهه شکار) یونانی و عده‌ای دیگر آن را یک بنای سلوکی می‌دانند. 79

آثار کوه خواجه زابل نیز از دیگر آثار دوره اشکانی ایران بشمار می‌آید. این مجموعه معظم خشتی را که اول بار باستانشناس انگلیسی «اورل اشتاین» شناسایی و معرفی کرد، یادمانی است منحصر به فرد از قرن اول میلادی، که تلفیقی است از هنر پارت و ساسانی و بودایی و مانوی شرق ایران. نقاشیهای دیواری مکشوفه از آن اسناد معتبر تاریخ و فرهنگ ایران در دوره‌های اشکانی و ساسانی بشمار می‌روند.

از دیگر آثار دوره پارت باید از «گورستان پارتی سنگ شیرهمدان»⁸⁰ و آرامگاههای الیمائی (دوره پارت) مکشوفه در «گل‌لک» شوشتر⁸¹ و آرامگاههای «گرمی» استان اردبیل⁸² و طبقه پارتی شوش نام برد.

6. ساسانیان:

توفیق خاندان «ارشک» و به تاج و تخت رسیدن دودمان پارتی بمنزله پیروزی ایرانیان شمالی بر ایرانیان جنوبی و به عبارت دیگر جادرنشینان و صحراگردان بر شهرنشینان بود.⁸³

حاکمیت اشکانیان پنج سده دوام یافت، تا آنکه در زمان حکومت «اردوان پنجم» (213 تا 227م.) یکی از نجیب‌زادگان پارس به نام «اردشیر اول» – پسر پاک روحانی بزرگ آتشکده «استخر» – که پدر و نیاکانش پیشوایان روحانیت پارس بودند، علم مخالفت علیه دولت پارت بلند کرد و سلسله‌ای را بنیان گذارد که به نام جدّ بزرگ او «ساسان» به سلسله ساسانی شهرت یافت. از آن پس سلطنت به دست سلسله‌ای از شاهان محلی پارس افتاد که خود را وارث هخامنشیان معرفی می‌کردند و در صدد احیاء و تجدید حیات فرهنگی ایرانی در برابر فرهنگ یونانی‌مآب پارت‌ها بودند.

اردشیر در آغاز برادر و تمام رقبای محلی خود را از میان برداشت و پس از ایجاد وحدت در ایالت پارس، اصفهان و کرمان را نیز ضمیمه قلمرو خود کرد. موفقیت‌های اردشیر پاپکان، اردوان پنجم را نگران ساخت و با سپاهی از متحدان پارت بر وی تاخت. در سه جنگ متوالی سپاه پارت از اردشیر شکست خورد و با خودکشی اردوان پنجم درشوش سلسله اشکانیان بکلی منقرض گردید. پنج قرن و نیم پس از سقوط هخامنشیان قدرت، دوباره بدست قوم پارس افتاد و اردشیر فرمانروای کشوری شد که از فرات تا مرو و از انطاکیه تا سیستان را در بر می‌گرفت.

شاپور اول، پس از اردشیر زمام امور را بدست گرفت و در آغاز کار به شرق توجه کرد و به مملکت «کوشان» لشکر کشید و این سلسله را که «کانیشکا» آن را تأسیس کرده بود از میان برداشت. آنگاه رو بسوی غرب آورد و به رومیان تاخت و سرانجام امپراتور روم «والریانوس» را با هفتاد هزار لژیون رومی اسیر کرد و به ایران آورد و از نیروی آنان در کارهای عمرانی، ساخت عمارات، پلها، سدها و راهها استفاده بهینه کرد.⁸⁴

چند نقش برجسته در نقش رستم و بیشاپور فارس از شاپور به یادگار مانده که پیروزی او را بر امپراتور روم در حالی که شاپور سوار بر اسب و والرین در جلو اسب به حالت تضرّع زانو بر زمین زده، نشان می‌دهند.

جانشینان شاپور حدود 20 پادشاه‌اند و در میان آنها دو زن به نامهای «آذرمیدخت» و «پوراندخت» نیز وجود دارند. تا شروع سلطنت خسرو دوم – خسرو پرویز – (590-627م.) پادشاهی ساسانی رو به اقتدار داشت اما پس از این پادشاه ناآرام و لذت‌جو به

دلیل جنگهای مکرر و بیهوده با غیرایرانیان (انیران) خصوصاً روم شرقی (بیزانس) و نیز اتخاذ روشهای نادرست مملکت‌داری، سلسله ساسانی به ضعف و سستی گرایید. تا آنکه با ظهور اسلام و تعالیم انسان‌ساز دین جدید، مسلمانان که به وجود اسلام قدرت یافته بودند به امپراتوری ایران و روم شرقی تاختند و در جنگهای مکرر که میان سپاهیان یزدگرد سوم (632-651م.) آخرین شاه ساسانی و اعراب مسلمان اتفاق افتاد، پایتخت ساسانیان (مداین) به اشغال مسلمانان درآمد و راه برای فتح ایران بدست اعراب هموار شد.

هنر ایران ساسانی از عناصر هنر بیگانه (هلنی و یونانی) چنانکه در عصر اشکانیان معمول بود، بری می‌گردد و هنر بیشتر رنگ و بوی ایرانی و محلی پیدا می‌کند. گرچه از عناصر مثبت هنر دیگر ملل و اقوام نیز سود می‌جوید. وجود انواع اشیاء و ابزار فلزی، شیشه‌ای، سفالی، بافته‌های پشمی، کتان، ابریشمی، تندیسها و گچ‌بریها و دیگر عناصر تربینی معماری همگی از رواج و رونق هنر در دوره ساسانی حکایت دارند.

نقش برجسته‌ها و کتیبه‌های بر جای مانده اسناد مهم تاریخی این دوره‌اند. وجود انبوه سکه‌های طلا و نقره در دوره ساسانی دلالت بر شکوفایی و رونق اقتصادی ایران در زمان ساسانیان دارد.

یادمانها و مجموعه بناهای بسیاری از این دوره در داخل و خارج مرزهای سیاسی ایران امروز، بر جای مانده که نشان از رواج و اوج معماری و شهرسازی عصر ساسانی دارند.

بناها، محوطه‌ها و شهرهای مهم دوره ساسانی عبارتند از:

1. ویرانه‌های شهر تیسفون (مداین) و طاق کسری (ایوان مداین): اردشیر اول به دلایل سیاسی پایتخت خود را از فیروزآباد به شهر اشکانی تیسفون در بین‌النهرین و در ساحل چپ رودخانه دجله منتقل کرد. پسر او - شاپور اول - کاخی بزرگ در این شهر بنیاد گذاشت. معماران ساسانی در مرکز کاخ طاقی عظیم به بلندی 37 متر و به پهنای 43 متر از آجر برپا داشتند که به «طاق کسری» یا «ایوان مداین» مشهور گشت. خرابه‌های این طاق عظیم هنوز موجود است و به شهادت عکسهای قدیمی تا سال 1888م. هر دو جبهه این طاق سالم بوده و در آن سال به دلیل بی‌توجهی حکام عثمانی قسمت شمالی آن فرو ریخت و فقط خود طاق و یال جنوبی آن هنوز پابرجاست.

2. مجموعه فیروزآباد فارس: فیروزآباد نخستین شهر و پایتخت ساسانیان پس از استخر است. مجموعه فیروزآباد مشتمل است بر: شهر پلان مدور «اردشیر خوره» یا شهر گور و میل بلند آجری آن که به میل آتش مشهور است - مجموعه کاخ اردشیر اول که از سنگ لاشه و ساروج ساخته شده و طاق و گنبد آن در زمره قدیمترین گنبدهای ایرانی است - «قلعه دختر» بر فراز کوهی در نزدیکی تنگه تنگاب واقع شده است. این قلعه یکی از دژهای مستحکم ایران بشمار می‌رود و احتمالاً در زمان سلطنت اردشیر اول ساختمان آن آغاز شده و در زمان شاپور اول به اتمام رسیده است - نقوش برجسته ساسانی مربوط به اردشیر اول در تنگ تنگاب فیروزآباد.

3. باستانی بیشاپور کازرون : این شهر بزرگ که پایتخت شاپور اول ساسانی بشمار می‌رفته در سال 266 م. براساس نقشه شهرهای رومی ساخته شده است و احتمالاً اسرای رومی در ساختن آن نقش داشته‌اند. کاوشهای این شهر باستانی را در سالهای 1933 تا 1940 م. باستانشناس فرانسوی «رومن گیرشمن» و سپس در سالهای 1347 تا 1355 ش. هیئت باستانشناسان ایرانی به سرپرستی «علی اکبر سرفراز» انجام دادند و بخشهایی از شهر از جمله معبد «آناهیتا» و «کاخ والرین» و قسمتی از حصار و برجهای خارجی شهر و کاخ موزائیک شاپور اول از زیر خاک بیرون آمد.

به فاصله 400 متری شمال شهر قدیم در داخل تنگ چوگان که رودخانه شاپور از آنجا می‌گذرد، شش نقش برجسته در دو طرف رودخانه بر بدنه کوه حجاری شده است که یکی از آنها به پیروزی شاپور ساسانی بر والرین امپراتور روم مربوط است.

در درون غاری بر بالای یکی از ارتفاعات شمال شرقی شهر بیشاپور و به فاصله دو ساعت راه – در سالیان اخیر – مجسمه بزرگ تمام قد از شاپور اول ساسانی کشف گردید که شش متر بلندی و سی تن وزن آن است. بعضی تصور کرده‌اند که چون این غار مدفن شاپور اول بوده، مجسمه‌سازان هنرمند آن را بعنوان یادمان شاپور در این غار ساخته و نصب کرده‌اند.

4. آثار ساسانی دارابگرد (دارابگرد) فارس : یکی دیگر از شهرهای باستانی دوره ساسانی فارس، شهر دارابگرد است که آثاری از ادوار ساسانی و اسلامی خصوصاً نقش برجسته‌ای از شاپور اول هنوز در آنجا باقی است.

5. ویرانه‌های شهر تاریخی استخر فارس : ویرانه‌های شهر هخامنشی – ساسانی – اسلامی استخر به فاصله 10 کیلومتری تخت جمشید در کنار رودخانه «پلوار» واقع شده است. استخر خاستگاه و موطن اصلی ساسانیان است و پدر و جدّ اردشیر اول موبد و آذربان آتشکده استخر بودند. متأسفانه در حال حاضر شهر تاریخی استخر به کلی ویران شده و زیر خاک مدفون گردیده است.

6. تخت سلیمان : تخت سلیمان در 40 کیلومتری شمال شرقی شهرستان تکاب آذربایجان غربی واقع شده است و بقایای یکی از سه آتشکده معروف و بزرگ زمان ساسانیان یعنی آتشکده آذرگشنسب و عمارات و کاخهای اواخر دوره ساسانی (عصر خسرو پرویز) در اطراف دریاچه همیشه جوشان و خوش منظر آنجا قرار دارد.

تخت سلیمان را از سال 1337 تا 1357 ش. باستان‌شناسان آلمانی به سرپرستی پروفیسور «رودلف نومان» و دکتر «دیتریش هوف» کاشف کرده‌اند.⁸⁵

7. طاق بستان : در شش کیلومتری شمال شرقی کرمانشاه و در دامنه کوه «پرو» چشمه‌ای است که احتمالاً از زمانهای بسیار قدیم از محل فعلی از دل کوه می‌جوشیده است. در کنار این چشمه دو طاق در کوه کنده شده و تعدادی نقش برجسته در داخل آن دو طاق و

یک نقش در بیرون طاقها از عهد ساسانی به یادگار مانده است. نقش بیرونی مربوط است به مراسم تاجگذاری اردشیر دوم که اهورامزدا حلقه سلطنت را به او اعطاء می‌کند.

داخل طاق بزرگ نقش برجسته خسرو پرویز سوار بر اسب خود – «شبدیز» – حجاری شده و در دو بدنه طاق شکار خشکی و آبی شاه را به نمایش گذارده‌اند و داخل طاق کوچک شاپور دوم – شاپور ذوالاکتاف – و شاپور سوم فرزندش در حالی که با دستهای خود قبضه شمشیرشان را گرفته‌اند، نشان داده شده‌اند.

دیگر آثار مهم دوره ساسانی عبارتند از: «قصر شیرین»، «تپه گبری سرپل ذهاب»، «ایوان کرخه»، «حاجی‌آباد بندرعباس»، «پل شهرستان و محله جی، در اصفهان»، «تپه میل» ورامین، «کاخ سروستان» فارس، «چال طرخان» شهر ری.

نقش برجسته‌های ساسانی در ایران عبارتند از: «نقش رستم»، «تنگ تنگاب»، فیروزآباد، «تنگ چوگان»، بیشاپور کازرون، «طاق بستان»، کرمانشاه، «دارابگرد» فارس، «نقش رجب»، تخت جمشید فارس، «خان تختی» سلماس.

کتیبه‌های مهم ساسانی به قرار زیرند: کتیبه شاپور اول بر بدنه بنای کعبه زرتشت در نقش رستم – کتیبه پایکولی در کردستان شمالی مرز بین ایران و عراق – کتیبه طاق بستان، کتیبه سرمشهد در جنوب کازرون، کتیبه شاپور اول در حاجی‌آباد فارس، کتیبه نقش رجب، کتیبه پهلوی کوه مقصودآباد تخت جمشید فارس، کتیبه‌های پهلوی بالای «استودان»های کوه رحمت، کتیبه حاجی‌آباد، گرم‌آباد، کتیبه پهلوی تنگ براقی.⁸⁶

ناگفته نماند که تمام این کتیبه‌ها بررسی، قرائت و چاپ شده‌اند.⁸⁷

دوره‌های اسلامی ایران

هنر معماری اسلامی ایران تداوم هنر و معماری دوره ساسانی است که بدست هنرمندان و معماران ایرانی تازه مسلمان با تغییراتی اندک در شکل و محتوی به حیات خویش ادامه داده است.⁸⁸

بسیاری از عناصر معماری دوره ساسانی چون گنبد، حیاط مرکزی با ایوان در دوره اسلامی نیز تداوم یافت. از جمله: منار مسجد «سامرا» از برج آتش شهر گور فیروزآباد اقتباس شده است.

در شهرسازی دوره خلفا نیز پلان و عناصر شهرهای دوره ساسانی الهام‌بخش بوده است. در شهر پلان مدور بغداد که زمان خلافت « منصور دوانیقی» دومین خلیفه بنیاد گذاشته شد، تأثیرات اصول شهرسازی ساسانی به روشنی دیده می‌شود. گرچه از شهر افسانه‌ای بغداد آثار چندانی باقی نمانده است. شهر «رقه» که در ساحل راست فرات و 200 کیلومتری شرق «حلب» قرار گرفته، در قرن دوم هجری و زمان خلافت «هارون الرشید» (170 تا 193 هـ.ق.) به صورت دژی بنا گردید. در خرابه‌های شهر قدیم «رقه»، قوسهای دروازه و جناغی طاق‌نماها یادآور پنجره‌های کور طاق کسری است.⁸⁹

وضعیت معماری و هنر ایران در قرون نخستین اسلامی

ایران در دوره نخستین اسلامی به دلیل در دست نبودن شواهد و آثار، وضعیتی مبهم و ناشناخته دارد. برخی اندیشمندان، قرون نخستین اسلامی را «قرون سکوت» و یا « دوره سردرگمی» ایرانیان دانسته‌اند.⁹⁰ شاید دلیل این امر سختگیری و استبداد حکام خلفای اموی و عباسی باشد، که با غیرعرب به خشونت رفتار می‌کردند و برای آنان حق حیات قائل نبودند.

به هر حال از دو قرن اول هجری در ایران جز آنچه که مورخان و جغرافی‌نویسان سده‌های بعد نوشته‌اند و نیز پاره‌ای شواهد در شهر ساسانی – اسلامی استخر و شهر اسلامی شوش و دره شهر ایلام آثار چندانی باقی نمانده است.

مساجد و بناهایی که در سه قرن اول هجری در داخل مرزهای امروزی ایران ساخته شده ولی یا بکلی از میان رفته و یا در سده‌های بعد توسعه و تغییر شکل یافته‌اند، عبارتند از:

1. «مسجد جامع قزوین» که گفته‌اند در عهد هارون الرشید بر روی یک آتشکده ساسانی شکل گرفته است.⁹¹
 2. «مسجد شوش» که در کاوشهای باستانشناسی شهر صنعتگران شوش، بقایای آن از زیر خاک بیرون آمده است.⁹²
 3. «مسجد جامع اصفهان» که در زمان خلافت منصور خلیفه عباسی (136-158 هجری) بنا گردید ولی در سده‌های بعد چند باره تعمیر و توسعه یافت.⁹³
 4. «مسجد جمعه اردبیل» که متأسفانه از بنای اولیه آن هیچ اثری بر جای نمانده است.⁹⁴
 5. «مسجد جامع فهرج یزد» که خوشبختانه هنوز سالم باقی مانده است.⁹⁵
- مساجد و بناهای دیگری در ری و شوشتر و دیگر بلاد ایران وجود داشته که بکلی از بین رفته‌اند و از آنها نامی بیش نمانده است.

تنها بناهای قابل ذکر و باقیمانده از سده‌های نخستین اسلامی عبارتند از:

برج رسگت و برج لاجیم

این دو برج در منطقه سوادکوه مازندران واقع شده و احتمالاً در زمان اقتدار حکام طبرستان بنا گردیده‌اند. هر دو برج آجری حاوی کتیبه‌ای به خط کوفی و خط پهلوی ساسانی است.⁹⁶

«مسجد تاریخانه دامغان» از کهن‌ترین مساجد ایران بشمار می‌رود و از یک حیاط مرکزی با چهار شبستان در اطراف آن که شبستان جنوبی عریض‌تر و وسیع‌تر است، بدون گنبد و ایوان شکل گرفته است. ستونهای مدور آجری با اندود گچ و قوسهای بیضی شکل یادآورد بناهای دوره ساسانی است.⁹⁷

از دیگر مساجد اولیه کهن ایران مسجد جامع نائین است که اواخر سده سوم و اوایل سده چهارم هجری در شهر نائین ساخته شده و سازه و پلان آن به مسجد تاریخانه دامغان شباهت زیادی دارد. در این بنا نیز عناصر معماری دوره ساسانی به روشنی دیده می‌شود. بناهای ارزشمند قرون چهارم و پنجم هجری ایران تا آغاز عصر سلجوقی عبارتند از:

چهار طاق «نیسار»، در روستایی به همین نام در کاشان.

چهار طاق «ایزدخواست» بر سر شاهراه اصفهان به شیراز.

شبستان آل بویه و بخشهای قدیمی مسجد جامع اصفهان.

مقبره «امیراسماعیل سامانی» در بخارا، این بنا که در حال حاضر بیرون از مرزهای سیاسی ایران واقع شده یک بنای کاملاً ایرانی است با پلان مربع گنبددار و دارای عناصر و اجزاء اصیل دوره ساسانی که در دیگر بناهای اسلامی ایران مورد اقتباس قرار گرفته است. بجز آثار یاد شده، تا آغاز دوره سلجوقی که معماری ایران به اوج تکامل خود دست می‌یابد، نمونه‌های مهم دیگری موجود نیست. از دوره سلجوقی تا عصر قاجار که با رسوخ فرهنگ اروپائی تمام مظاهر و عناصر هنری و فرهنگی ایران تحت تأثیر قرار می‌گیرد، مظاهر ایرانی و ساسانی در معماری و هنر تداوم می‌یابد و ساختن مساجد به گونه گنبددار و دارای ایوان و مناره مرسوم و معمول می‌گردد.

آثار و محوطه‌های مهم دوره اسلامی ایران که در آنها بررسیها و کاوشهای باستانشناسی انجام شده است، عبارتند از:

1. سیراف: شهر و بندر تاریخی سیراف در کنار بندر جدید به نام طاهری و 200 کیلومتری شرق بوشهر واقع شده است. «سیراف» بندری آباد و معمور در دوره ساسانی و سده‌های اولیه اسلامی بوده که در سده چهارم هجری بر اثر زلزله ویران و متروک گردید.

کاوشهای این شهر توسط هیئت باستانشناسان انگلیسی به سرپرستی « دیوید وایت هوس » در سالهای 1966 و 1976 م. انجام گردید و بخشی از شهر قدیم و منازل مسکونی و مسجد شهر از زیر خاک بیرون آمد. 98

2. شهر حریره جزیره کیش : در شمال جزیره کیش بقایای بندر و شهر قدیمی که اینک به صورت تلی از خاک و سنگ بر جای مانده است، به چشم می خورد که در قرنهای پنجم تا نهم هجری بندر و شهری آباد و معمور بوده و به دلایلی سده نهم به بعد خالی از سکنه و ویران گردیده است. کاوشهای سه محل از این شهر صد و بیست هکتاری را در سالهای 1370 و 1976 م. انجام گردید و بخشی از شهر قدیم و منازل مسکونی و مسجد شهر از زیر خاک بیرون آمد. 99

3. بندر هرمز : هرمز پس از سیراف و کیش در خلیج فارس مرکزیت یافت و این مقارن بود با ورود ناوگان اروپائیان به خلیج فارس در اوائل قرن دهم هجری. پرتقالیها این جزیره را مرکز فعالیت های خود قرار دادند و قلعه ای بزرگ از سنگهای تراشدار در آنجا ساختند. در سال 1374 ش. هیئت باستانشناسان ایرانی به سرپرستی فاطمه کریمی در هرمز به کاوش پرداختند.

4. غبیرا : کاوشهای شهر تاریخی «غبیرا» در 60 کیلومتری جنوب کرمان در محال بردسیر را طی سالهای 1971 تا 1975 م. باستانشناسان انگلیسی به سرپرستی «گرافهروری» و با همکاری دکتر «بیوار» انجام دادند و بخشهایی از شهری که در ادوار مختلف (سده سوم تا دهم هجری) مسکون و آباد بوده از زیر خاک بیرون آمد. 100

5. شهر قدیم نیشابور : نیشابور را ابرشهر دوره ساسانی گفته اند. این شهر یکی از چهار شهر بزرگ خراسان و در برخی دوره ها پایتخت ایران بوده است. کاوشهای شهر قدیم نیشابور در سالهای 1935 تا 1947 م. بطور متناوب باستانشناسان امریکایی «موزه متروپولیتن» انجام دادند. 101 آنگاه هیئت باستانشناسان ایرانی در سال 1347 به سرپرستی سیف الله کامبخش فرد در دو محله شهر قدیم «خرمک» و «لک لک آشیان» حفاری کرد 102 و با فرستادن هیئتی به سرپرستی نگارنده در سالهای 1367 و 1368 ش. کاوشهایی برای تعیین حریم تاریخی شهر قدیم انجام داد.

6. شهر قدیم ری : ری که در کتاب اوستا از آن با نام « راگا » یاد شده، شهری است با سابقه تاریخی طولانی و ممتد. در دوره اسلامی خصوصاً سده های اولیه ری با نام «محمدیه» از اعتبار و رونق برخوردار بود. در سالهای 35_1933 م. هنگامی که باستانشناس مشهور «اریک اشمیت» در چشمه علی شهر ری در پی رد پای فرهنگ هزاره چهارم پ.م. بود، در نقاط مختلف شهر ری نیز کاوشهای کوتاه مدتی انجام داد ولی متأسفانه گزارش این مطالعات وی هرگز انتشار نیافت. در سال 1355 تا 1357 ش. نیز یک هیئت ایرانی به سرپرستی یحیی کوثری و دکتر شهریار عدل مطالعات و کاوشهایی در دامنه کوه نقاره خانه انجام داد. 103

7. شهر سلطانیه : سلطانیه در 50 کیلومتری زنجان پایتخت سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) ایلخان مغول بود. به دستور او در سال 716 هجری شهر و گنبدی رفیع به ارتفاع 50 متر که از بلندترین گنبدهای اسلامی است احداث شد. در سالهای 1355 تا 1357 هیئتی از باستانشناسان ایرانی به سرپرستی سعید گنجوی در تپه نورسلطانیه که احتمالاً بخشی از محلات مسکونی شهر بوده، کاوشهایی انجام داد، 104 این برنامه را پس از انقلاب نیز باستانشناسان ایرانی به سرپرستی علی اصغر میرفتاح تداوم دادند و بخشهایی از دیوار و برجهای ارگ سلطنتی را نیز از زیر خاک بیرون آوردند. 105

8. شهر قدیم جرجان : واژه «جرجان» که معرب گرگان است به شهری بزرگ و وسیع دوره ساسانی و اسلامی به وسعت 1200 هکتار اطلاق می شده که بر اثر زلزله و حمله ویرانگر مغول بکلی منهدم و متروک گردید و جای خود را به گرگان داد.

این شهر تاریخی در نزدیک شهرستان گنبد واقع شده و در فاصله سالهای 1350 تا 1357 ش. باستانشناسان ایرانی به سرپرستی محمد یوسف کیانی بخش هایی از آن را کاوش کردند. 106

9. توس : توس امروزی همان تابران ادوار اسلامی است که از شهرهای معمور و آباد خراسان – تا قرن نهم هجری – بوده و شاهد حوادث بی شمار تاریخی. این شهر بارها مورد هجوم اقوام گوناگون قرار گرفته است.

از شهر قدیم توس در حال حاضر جز حصار خشتی و چینه ای بیرونی شهر و خرابه های ارگ قدیم و بنای موسوم به «هارونیّه» که عده ای آن را آرامگاه «امام محمد غزالی» پنداشته اند، اثری بر جای نمانده است.

کاوش بخشهایی از این شهر را در سالهای 69-1367 ش. باستانشناسان سازمان میراث فرهنگی کشور به سرپرستی نگارنده انجام دادند. 107

10. مسجد جامع اصفهان : مسجد جامع اصفهان را در زمره نخستین مساجد اسلامی ایران دانسته اند و گفته اند که در سده های نخستین اسلامی مسجد بر روی آتشکده دوره ساسانی بنیاد گرفت. 108 گمانه زنی و لایه نگاری باستانشناختی، تداوم معماری و ساخت و سازها را از قرن سوم و چهارم تا به امروز در این مسجد نشان داده است. کاوش این مسجد را در سالهای 1972 تا 1975 م. باستانشناسان ایتالیایی اعزامی از مؤسسه «ایزمئو» به سرپرستی «امبرتو شرآتو» انجام دادند و براساس نتایج آن با در نظر گرفتن تداوم تاریخی مرمت کردند. 109

دیگر اماکن اسلامی که در آنها مطالعات و کاوشهای باستانشناسی انجام شده است، عبارتند از: مسجد جامع قزوین، مسجد جامع ساوه، مسجد جامع گلپایگان، مسجد جامع اردبیل، مجموعه شیخ صفی الدین اردبیلی در اردبیل، آرامگاه و خانقاه «بایزید بسطامی»

در بسطام شاهرود، ارک علیشاه تبریز، قلعه گبری شهر ری، مسجد جامع زوزن خراسان، ویرانه‌های شهر ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی در دره شهر استان ایلام.

تاریخچه باستانشناسی در ایران 110

از قرن نهم هـ / پانزدهم م. به بعد، با انتشار سفرنامه‌های سیاحان و جهانگردان خارجی، ایران بعنوان یکی از کشورهای باستانی با پیشینه فرهنگی کهن به جهانیان معرفی شد.

«بارووارو»ی ایتالیایی یکی از نخستین کسانی بود که در سال 877 هـ/ 1472م. از تخت جمشید جایی که در گزارش خود از آن با نام «چهل منار» یاد کرده بازدید نمود. تقریباً دو قرن بعد در عصر صفوی «پیترو دلاواله» جهانگرد ایتالیایی در سال 1032 هـ/ 1622م. پای در تخت جمشید گذاشت و کتیبه‌های میخی آنجا را نسخه‌برداری و برای مطالعه با خود به اروپا برد.

«انگلبرت کمپفر» جهانگرد و پزشک آلمانی در سال 1098 هـ/ 1685م. به تخت جمشید آمد. او نخستین کسی است که خطوط کتیبه‌های هخامنشی را بهمیخ تشبیه کرد و آنها را «خطوط میخی» نامگذاری کرد و در سفرنامه‌اش آگاهی‌های بیشتری درباره این محوطه باستانی به دست داد. چند سده پس از این دیدارها و نسخه‌برداریها و مطالعات مقدماتی «گئورک - فریدریش گروتفند» محقق گمنام آلمانی که معلم تاریخ یونان باستان و زبان لاتین در دانشگاه «گوتینگن» بود، با آنکه هرگز به ایران سفر نکرده و زبان و خط قدیم و جدید ایرانیان را نیاموخته بود، در سال 1235 هـ/ 1837م. موفق به کشف رمز و قرائت خط میخی باستان شد و به راز کتیبه‌های هخامنشی دست یافت.

به موازات این کشف مهم و کمی بعد از آن یک نظامی انگلیسی به نام «هنری راولینسن» که برای آموزش و انتظام قوای نظامی ایران چند سالی را در استخدام حکومت قاجار بود و به خط و زبان فارسی تسلط کامل داشت و با سلاست بدان تکلم می‌کرد بدون آگاهی از روش کار محقق آلمانی، از کتیبه‌های هخامنشی «گنج نامه» همدان و «بیستون» کرمانشاه و کتیبه‌های تخت جمشید نسخه‌برداری کرد. مهم‌ترین کار او نسخه‌برداری از کتیبه بیستون به سال 1252 هـ/ 1836م. و کشف رمز و قرائت این سند گویای تاریخ ایران بود. حاصل یافته‌های وی با تفاوت‌های اندک نتیجه مطالعات «گروتفند» آلمانی را تأیید کرد.

از آن پس کلید کشف رمز و قرائت خط میخی فارسی باستان و دیگر انواع خطوط میخی رایج در جهان باستان به دست آمد. نخستین کنگ کاوش‌های باستانشناسی در ایران را «ویلیام کنت لوفتوس» انگلیسی در سالهای 51-1849م. در ویرانه‌های شوش پایتخت باستانی عیلام بر زمین زد. این تاریخ رامی‌توان سرآغاز فعالیتهای میدانی باستانشناسی در ایران دانست.

توصیف او درباره اهمیت این محوطه وسیع باستانی توجه فرانسویان را به آثار ایران به طور اعم و به شهر باستانی شوش به طور
اخص جلب کرد و آنان پیشدستی کرده و نظر مثبت شاه قاجار را برای صدور اجازه حفاری در شوش به دست آوردند. آنگاه یک
مهندس معمار فرانسوی به نام «مارسل دیولافوا» برای تهیه مقدمات کاوشهای باستانشناسی در شوش به سال 1883م. / 1301
هـ.ق. وارد ایران شد. سرانجام طی تشریفات که ناصرالدین شاه در فرمان خود به «ظلّ السلطان» - حاکم وقت اصفهان و خوزستان -
متذکر گردید، کاوش فرانسویان در شوش رسماً در سال 1885م. / 1303هـ.ق. آغاز شد و قریب 95 سال ادامه پیدا کرد.

«دیولافوا» به همراه همسرش «ژان» و دو دستیار کار خود را در تپه آپادانای شوش آغاز کرد. معمار فرانسوی بدون در نظر گرفتن
مفاد قرارداد با دولت ایران و با توسل به روشهای غیرقانونی، اشیاء مکشوفه و حتی اجزاء معماری را که جابه‌جایی آنها به صراحت در
توافق‌نامه ایران منع شده بود، به موزه «لوور» پاریس منتقل کرد.

دربار قاجار که متوجه عهدشکنی «دیولافوا» شده بود، رسماً در این مورد به دولت فرانسه اعتراض کرد، اما دولت فرانسه این اعتراض
را جدی تلقی نکرد و فقط برای رفع کدورت از شاه ایران دعوت کرد تا برای بازدید از نمایشگاه اشیاء مکشوفه در شوش به فرانسه
سفر کند. این سفر سومین و آخرین سفر شاه قاجار به اروپا و فرنگستان، بود که در سال 1307 هـ.ق / 1889 م. انجام شد. شاه از
نمایشگاه اشیاء شوش در پاریس بازدید کرد و تحت تأثیر آن قرار گرفت و سرانجام از اعتراض خود صرف‌نظر کرد و مقدمات کار برای
انعقاد قرارداد جدیدی درباره کاوشهای فرانسویان در شوش فراهم آمد. در سال 1312 هـ.ق / 1895م.، قرارداد جدیدی میان دولت
ایران و فرانسه در 8 فصل تدوین گردید، اما با کشته شدن ناصرالدین شاه در ماه ذی‌قعدة 1313هـ.ق.، این قرارداد هرگز به مرحله
اجرا درنیامد.

فرانسویان که به اهمیت و ارزش تپه‌های باستانی شوش پی برده بودند باز دیگر در عهد سلطنت مظفرالدین شاه قاجار قدم پیش
نهادند و خواستار اجرای قرارداد منعقد شده مذکور گشتند. در سال 1315 هـ.ق. / 1898م. «ژاک دومرگان» زمین‌شناس و مهندس
معدن که در آن زمان سرگرم کاوش باستانشناسی در مصر بود، مأموریت داده شد تا برای اجرای قرارداد مورد بحث به ایران سفر کند.
نخستین سفر وی با استقبال مقامات ایرانی مواجه نگردید و عبدالمجید میرزا، حاکم وقت خوزستان حاضر به همکاری با او نشد و در
نتیجه کاوشهای شوش دچار وقفه گردید. تا آنکه ضمن مسافرت مظفرالدین شاه به فرانسه، مقامات فرانسوی فرصت را مغتنم دانسته
و مسایل و مشکلات کار هیأت شوش را با وی در میان گذاردند. شاه ایران وعده مساعدت داد و همین امر منجر به تحمیل قرارداد
جدید و غیرمنصفانه‌ای شد که در سال 1318ق. / 1900م. میان دولت ایران و فرانسه منعقد گردید و در تاریخ باستانشناسی ایران به
قرارداد «دومرگان» مشهور شده است. به موجب این قرارداد نه تنها امتیاز کاوشهای شوش بلکه مطالعات و حفاریهای باستانشناسی
سراسر ایران به انحصار فرانسویان درآمد.

«دمورگان» از پاییز سال 1897م. تا تابستان 1991م. به مدت 15 سال سرپرستی هیأت کاوشهای شوش و مطالعات و بررسیهای سایر نقاط ایران را به عهده داشت. از اقدامات قابل ذکر و بیادماندنی وی ایجاد بنای قلعه شوش در بلندترین نقطه تپه باستانی موسوم به «آکروپل» بود.

پس از برکناری «دمورگان» از سرپرستی هیأت شوش، زمان کوتاهی «پرشیل» خط شناس سرپرستی هیئت شوش را به عهده گرفت. بسیاری از الواح و آجر نبشته‌ها و اسناد مکتوب مکشوفه از شوش را وی رمزگشایی و قرائت کرد. آنگاه نوبت به «رونالد دومکنم» که نه باستانشناس بلکه مهندس معدن بود، رسید. او به مدت طولانی یعنی بیست و هفت سال در فاصله سالهای 1291 تا 1317ش. 1912 تا 1939 م. کاوشهای شوش را هدایت کرد. معبد عیلامی «چغازنبیل» را نخستین بار وی بررسی و گمانه‌زنی کرد.

با آغاز جنگ جهانی دوم به مدت چند سال کاوشهای شوش دچار وقفه گردید. پس از خاتمه جنگ «رومن گیرشمن» که از سالها پیش با سمت دستیار «ژرژ کنتو» در تپه گیان نه‌اوند و نیز سرپرست کاوشهای محوطه باستانی «سیلک کاشان» و شهر ساسانی بیشابور فارس، کار باستانشناسانه کرده بود، در سال 1325ش. (1946م.) به سرپرستی هیئت شوش منصوب شد و کار دیگر کاوشگران را در پایتخت باستانی عیلام پیگیری کرد. وی اولین سرپرست هیئت شوش بود که به معنی اخص کلمه باستانشناس بود؛ زیرا تمام سرپرستان پیش از او تخصصهای دیگر داشتند. شهر پانزدهم عیلامی را که از نخستین مراکز شهرنشینی در ایران به شمار می‌رود، وی کاوش و خاکبرداری کرد. کاوشهای وی در معبد «چغازنبیل» و شهر «دوراوتاشی»، در صفه هخامنشی، «مسجد سلیمان» و محوطه پارتی «برده نشانده»، خوزستان و نیز جزیره خارک قابل توجه و ذکر است.

با بازنشسته شدن «گیرشمن» در سال 1346 ش. (1967 م.) به مدت یک فصل سرپرستی هیئت شوش به عهده «پراستو» کشیش و خط شناس بود و آنگاه از سال 1347 تا سال 1357ش. «ژان پرو» به منزله آخرین سرپرست فرانسوی هیأت شوش انجام وظیفه کرد و کشف الواح سنگی یادبود بنای تالار آپادانا و مجسمه سنگی داریوش اول (حاوی کتیبه‌هایی به خطوط میخی عیلامی و هیروگلیف) مربوط به دوره سرپرستی وی است. با آغاز انقلاب اسلامی ایران کاوشهای فرانسویان در شوش که تقریباً یک سده به طول انجامید متوقف شد و قلعه تاریخی شوش که مرکز و پایگاه هیئت فرانسوی بود در اختیار اداره میراث فرهنگی استان قرار گرفت. قرارداد موسوم به «قرارداد دومرگان» در سال 1306 ش. (1927م.) از سوی دولت وقت ایران لغو گردید. ولی توافق شد که هیئت فرانسوی کار خود را صرفاً در شوش دنبال کند و فرانسویان متعهد شدند تا موزه و کتابخانه‌ای در تهران احداث نمایند به شرط آنکه ریاست آن در سه دوره متوالی (هر دوره پانزده سال) بعهدہ یکی از اتباع فرانسه باشد.

در پی آن «آندره گدار» معمار فرانسوی در سال 1308 ش. (1929م.) جهت تهیه مقدمات احداث موزه ملی ایران (= موزه ایران باستان) و کتابخانه ملی در جوار آن، به ایران سفر کرد. وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه کار ساخت ساختمان را در دوم

اردیبهشت ماه 1313 ش. به «گذار» واگذار کرد. وی با الهام از عناصر و شیوه‌های معماری دوره ساسانی خصوصاً «طاق کسری» و «کاخ اردشیر اول» (فیروزآباد فارس) به یاری معماران هنرمند ایرانی، ساختمان موزه و کتابخانه را بنیان نهاد. عملیات ساختمانی سه سال طول کشید و در سال 1316 ش. موزه و کتابخانه، رسماً افتتاح و آغاز به کار کرد و عملاً جایگزین موزه‌ای شد که در سال 1295 ش. (1335 ق.) با ابتکار و همت جمعی از دوستداران فرهنگ ایران و در رأس آنان «مرتضی قلی خان ممتازالملک» افتتاح شده بود. این موزه با گردآوری مجموعه‌ای از اشیاء پراکنده و ناهمگون با نام «موزه ملی» در عمارت قدیم دارالفنون موجودیت یافته و از آن باید به عنوان اولین موزه ایران یاد کرد. دو سال پس از تشکیل این نخستین موزه، در سال 1297 ش. و در زمان وزارت «ابراهیم حکیمی، حکیم‌الملک» اداره‌ای به نام «اداره عتیقات» زیرنظر وزارت معارف تأسیس شد و «ایرج میرزا» شاعر معروف به ریاست آن منصوب شد.

نخستین محل این اداره در عمارت وزارت معارف در مجموعه دارالفنون واقع بود. پس از انتقال تشکیلات وزارت معارف از عمارت دارالفنون به عمارت مسعودیه در سال 1304 ش. «شعبه عتیقات» همراه با مجموعه کوچکی از اشیاء تاریخی که در اختیار داشت، در اتاقی کوچک از عمارت یاد شده استقرار یافت. این شعبه از درآمد ناچیز حاصل از ارزیابی اشیاء قدیمی و پاره‌ای وجوه حاصله از اعانات منابع غیردولتی و براساس آیین‌نامه 29 ماده‌ای مصوب 1303 ش. هیأت دولت، به کار خود ادامه داد. در سال 1309 ش. «محمدعلی فروغی - ذکاءالملک» با هم‌فکری تنی چند از صاحب‌نظران متن قانونی را تدارک دید که به «قانون عتیقات» مشهور است و هنوز هم به قوت خود باقی است و اساس قوانین مربوط به میراث فرهنگی ایران بشمار می‌رود. این قانون در همان سال پس از تصویب مجلس شورای ملی (وقت) به مرحله اجرا درآمد و دو سال بعد، آیین‌نامه اجرایی آن تهیه و به تصویب هیئت دولت رسید و جان تازه‌ای به کالبد «شعبه عتیقات» دمید که پس از تجدید سازمان در سال 1308 ش. به نام «دایره تحقیقات» زیر پوشش اداره کل معارف انجام وظیفه می‌کرد. روند کار و لزوم گسترش سازمانی این تشکیلات موجب شد تا چندی بعد به اداره‌ای مستقل تبدیل شود و با عنوان «اداره کل عتیقات» زیرنظر و سرپرستی «گذار» به امور محوطه بپردازد. از سال 1309 ش. یعنی یک سال پس از ورود گذار به ایران تا تأسیس موزه ایران باستان در سال 1316 ش. «اداره کل عتیقات» که از ادغام «موزه ملی» و «دایره عتیقات» شکل گرفته بود، زیرنظر مستقیم «گذار» اداره می‌شد. چند سالی هم شادروان «دکتر علی فرهنگندی - علیم‌الملک -» ریاست آن را به عهده داشت و مرحوم «محمد تقی مصطفوی» به عنوان عضو آن اداره کل و «سلیمان سپهبدی» و «حیدرقلی شاملو» در پست بازرسان عتیقات انجام وظیفه می‌کردند. محل این اداره کل در همان ساختمان عمارت مسعودیه بود. دقیقاً معلوم نیست که در چه زمانی «اداره کل عتیقات» نخست به «اداره باستانشناسی» و سپس به «اداره کل باستانشناسی» تغییر نام داده است ولی شواهد حاکی از آن است که این تغییر نام که منجر به متحول شدن اداره کل عتیقات نیز گردید، در فاصله سالهای 1314 تا 1316 ش. صورت گرفته است.

«گذار» در خرداد ماه 1332 ش. از سوی دولت متبوع خود بازنشسته شد ولی به نظر می‌رسد که تا سال 1339 ش. یعنی هفت سال دیگر در ایران بود و در این سال برای همیشه ایران را ترک گفت. پس از وی مرحوم «محمد تقی مصطفوی» که سابقه طولانی در

تشکیلات باستانشناسی ایران داشت و به همراه هیأت‌های خارجی کار کرده بود به جانشینی وی منصوب شد و تا سال 1337 ش.م که بازنشسته گردید در رأس تشکیلات باستانشناسی قرار داشت.

در این دوره، همراه با فعالیت هیئت‌های باستانشناسان خارجی، تعدادی برنامه‌های صحرایی باستانشناسی را باستانشناسان ایرانی به شرح زیر به مرحله اجرا درآوردند:

- 1- کاوش تپه «اسماعیل‌آباد» و «تپه موشلان» بین کرج و هشتگرد در سال‌های 1337-38 ش. به سرپرستی مهندس علی حاکمی؛
 - 2- ادامه کاوش‌های «پاسارگاد و تخت جمشید» به سرپرستی علی سامی که تا سال 1338 ش. دنبال گردید؛
 - 3- کاوش و پی‌گردی «گنبد سلطانی» در سال 1335 ش. توسط صادق صمیمی و محمود علمی؛
 - 4- کاوش در «گرمابک» و «تماجان» و «امام» حوزه املش گیلان در سال 1335 به سرپرستی حبیب‌الله صمدی و محمود راد؛
 - 5- کاوش «تپه میل» ورامین در سال 1334 به سرپرستی مهندس علی حاکمی؛
 - 6- کاوش‌های حوزه شهرستان «فسا»ی فارس در سال‌های 1338 و 1337 ش. به سرپرستی فریدون تولی؛
 - 7- گمانه‌زنی در «بیستون» کرمانشاه (محل کشف مجسمه مشهور به هرکول) در سال 1337 ش. به سرپرستی مهندس علی حاکمی.
- ضمناً در زمان سرپرستی مرحوم مصطفوی چند موزه جدید در شهرستان‌ها راه‌اندازی شد که از آن میان می‌توان از «موزه پارس» شیراز و موزه‌های «قزوین» و «چهلستون» اصفهان نام برد.
- وزارت فرهنگ و هنر در خرداد ماه 1343 ش. با ادغام اداره کل باستانشناسی و موزه ایران باستان و کتابخانه ملی و اداره کل هنرهای زیبای کشور که به امور هنرهای سنتی و تجسمی و موسیقی می‌پرداخت، شکل گرفت.
- اداره کل باستانشناسی با اداره فرهنگ عامه در هم ادغام شده و اداره‌ای را تحت عنوان «اداره کل باستانشناسی و فرهنگ عامه» تشکیل دادند. اداره فرهنگ عامه از سال 1339 ش. با انتقال موزه مردمشناسی از ساختمان امیربهداد به کاخ ابیض (کاخ وزارت دربار قدیم در جبهه جنوبی کاخ گلستان) تشکیل یافته و به کار مردمشناسی به معنی عام آن و اعزام گروه‌هایی به نقاط گوناگون کشور برای گردآوری فرهنگ عامه و مردم‌نگاری، سرگرم بود.
- موزه ملی ایران (= ایران باستان) زیر چتر اداره کل دیگری به نام «اداره کل موزه‌ها و حفظ بناهای تاریخی» قرار گرفت. این اداره کل به امور موزه‌ها و ثبت و مرمت بناهای تاریخی می‌پرداخت.
- ضمناً در همین ایام سازمان ملی حفاظت آثار باستانی وظیفه مهم حفاظت و مرمت بناهای تاریخی کشور را به عهده گرفت.
- بخشی از مسئولیت تعمیر و بازسازی و احداث یادمان‌ها و آرامگاه‌های مشاهیر و شعرا، ایران نیز به انجمنی موسوم به «انجمن آثار ملی» واگذار شد که از سال‌ها پیش با یاری گرفتن از منابع غیردولتی و گاه دولتی موجودیت داشت و پس از تأسیس وزارت فرهنگ و هنر، تحت پوشش آن وزارتخانه درآمد.
- در این دوره یعنی از سال 1343 تا 1351 ش. فعالیت هیئت‌های باستانشناسی و مردمشناسی، ایرانی و خارجی رونق گرفت. موزه‌های بزرگ و کوچک چندی در شهرستان‌ها تأسیس شد. ضمناً پنجمین کنگره باستانشناسی و هنر ایران در فروردین ماه 1347 ش. در تهران و اصفهان و شیراز برگزار گردید.
- در سال 1351 ش. اداره کل باستانشناسی و فرهنگ عامه، به دو مرکز تحقیقاتی جداگانه تجزیه شد، یکی «مرکز پژوهش‌ها و کاوش‌های باستانشناسی و تاریخ هنر ایران» که پس از مدتی به دلیل طولانی بودن اسم آن، به «مرکز باستانشناسی ایران» تغییر نام داد و دیگری «مرکز مردمشناسی ایران». از تجزیه «اداره کل موزه‌ها و حفظ بناهای تاریخی» نیز دو اداره کل «موزه‌ها» و «اداره کل حفاظت آثار باستانی و بناهای تاریخی ایران» بوجود آمد و «موزه ایران باستان» بعنوان یک واحد مستقل با داشتن مدیر، تحت نظارت و در جوار مرکز باستانشناسی ایران که محققان و باستانشناسان را تغذیه می‌داد، باقی ماند.
- این شکل سازمانی و روند کار تا سال 1358 ش. و آغاز انقلاب اسلامی وجود داشت. از مهمترین رویدادهای این دوره در زمینه باستانشناسی، تشکیل مجمع سالانه کاوش‌ها و پژوهش‌های باستانشناسی - سمپوزیوم باستانشناسی - را باید ذکر کرد که همه ساله در فصل پاییز، باستانشناسان ایرانی و خارجی را که یک فصل کار صحرایی در نقاط مختلف کشور انجام داده بودند، موظف می‌ساخت تا گزارش و نتایج کار خود را در مجمعی با حضور متخصصان و باستانشناسان عرضه کنند و با مطالعات و پژوهش‌های جدید خود را ارائه نمایند. این مجمع پنج سال متمادی تشکیل شد و گزارش سه مجمع آن به چند زبان چاپ و منتشر گردید.

در زمینه مردم‌شناسی نیز کنگره بزرگ مردم‌شناسی در سال 1365 در اصفهان تشکیل شد که به جمع‌بندی کارها و تحقیقات انجام شده پرداخت.

از اقدامات سودمند این دوره لغو تقسیم اشیاء مکشوفه و نویافته حاصل از کاوشهای هیئت‌های خارجی بود که تا آن وقت با استناد به قانون عتیقات و سنت موجود سالیان متمادی، دنبال می‌شد. از سال 1352 ش. دیگر تقسیمی صورت نگرفت و هیئت‌ها ناچار سهم خود را به موزه ملی ایران (موزه ایران باستان) اهدا می‌کردند و چنانچه هیئتی از این تصمیم سر باز می‌زد، برای انجام کاوش در آینده اجازه کار نمی‌یافت.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به فعالیتهای متخصصان و هیئت‌های خارجی در تمام زمینه‌ها خصوصاً در حیطه باستانشناسی و مردم‌شناسی پایان داده شد و بارسنگین پژوهش و حفاظت، مرمت و معرفی آثار و موارث فرهنگی کشور به عهده باستانشناسان، معماران و مردم‌شناسان و متخصصان ایرانی واگذار شد و آنان نشان دادند، که عاشقانه و صادقانه قادر به انجام وظایف و مسئولیتهای خطیر فرهنگی هستند.

وزارت فرهنگ و هنر به وزارت فرهنگ تبدیل شد و برای مدتی به عنوان واحدی مستقل در کنار وزارتخانه «علوم و آموزش عالی» ادامه حیات داد. قائم مقامی از سوی وزیر علوم و آموزش عالی وقت مستقیماً وزارت فرهنگ را اداره می‌کرد.

چندی بعد با تصویب مجلس شورای اسلامی واحدهایی از «وزارت فرهنگ» (فرهنگ و هنر سابق) از جمله تمام تشکیلات معاونت حفظ میراث فرهنگی آن با وزارت علوم تلفیق شد و با نام «وزارت فرهنگ و آموزش عالی» به کار پرداخت.

اداره کل حفاظت آثار باستانی ایران پس از چندی تغییر نام داد و عنوان دفتر آثار تاریخی به خود گرفت و سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران تا تشکیل سازمان میراث فرهنگی کشور همچنان به حیات خود ادامه داد. از آنجا که پس از انقلاب تعدادی از واحدهای سازمانی وزارت فرهنگ و هنر (سابق) خصوصاً واحدهای اجرایی در شهرستانها به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتقل گردیده بود، این امر موجب بروز ناهماهنگی‌هایی در امور مربوط به میراث فرهنگی شد، در تاریخ دهم بهمن ماه 1364 ش. مجلس شورای اسلامی به وزارت فرهنگ و آموزش عالی اجازه تشکیل سازمانی با نام «سازمان میراث فرهنگی کشور» را با تلفیق ادارات زیر داد:

مرکز باستانشناسی ایران، اداره کل هنرهای سنتی، مرکز مردم‌شناسی ایران و موزه مردم‌شناسی، دفتر آثار تاریخی، موزه ملی ایران (= ایران باستان)، اداره حفظ میراث فرهنگی شهرستانها، اداره کل موزه‌ها، اداره کل بناهای تاریخی، اداره کل کاخها، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.

مرکز باستانشناسی ایران با نام جدید خود (مدیریت پژوهشهای باستانشناسی و سپس پژوهشکده باستانشناسی) به فعالیت خود در زیر پوشش سازمان میراث فرهنگی ادامه داده است.

براساس تصویب مجلس شورای اسلامی، سازمان میراث فرهنگی کشور از تاریخ 1371 از وزارت فرهنگ و آموزش عالی جدا شد، و در حوزه تشکیلاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به انجام وظیفه می‌پردازد.

جدول 1 - کاوش‌های مهم، هیئت‌های باستانشناسی ایرانی در سالهای پس از انقلاب اسلامی از 1357 تا 1370 ش.

ردیف‌تپه، محوطه‌شهر، استان‌زمان کاوشپیشینه‌مؤسسه، موزه یا دانشگاهسرپرست، سرپرستان هیئت‌تپه باستانی نورآبادنورآباد، لرستان 1360 ش. هزاره دوم تا اوایل هزاره اول ق.م. مرکز باستانشناسی ایرانمنصور سید سجادی²ارجانبهبهان، خوزستان 1361 ش. عیلامی جدیدمرکز باستانشناسی ایراناسماعیل یغمایی³ارجانبهبهان، خوزستان 1367 ش. عیلامی جدیدمدیریت پژوهشهای باستانشناسیمیرعابدین کابلی⁴تپه ماسورخرم‌آباد، لرستان 1363 ش. هزاره دوم تا اول ق.م. مرکز باستانشناسی ایرانمیرعابدین کابلی⁵مسجد جامع ابرقوابرقو، یزد 1364 ش. دوره اسلامیمركز باستانشناسی ایرانمحمود موسوی⁶قلعه مشکین شهرمشکین‌شهر، اردبیل 1364 ش. ساسانی، دوره اسلامیمركز باستانشناسی ایرانعقیل عابدی⁷تپه حصارکلواسان، تهران 1364 ش. هزاره چهارم تا اول ق.م. مرکز باستانشناسی ایرانعلی ولی نوری⁸گورستان باستانی پیشواپیشوا، ورامین، تهران 1363-1364 ش. اواخر هزاره دوم تا اوایل هزاره اول ق.م. مرکز باستانشناسی ایراناحمد تهرانی مقدم⁹محوطه باستانی کهریزککهریزک، تهران 1364 ش. اواخر هزاره دوم تا اوایل هزاره اول ق.م. مرکز باستانشناسی ایرانسیف‌الله کامبخش فرد¹⁰شهر باستانی دره شهردره شهر، ایلام 1362 ش. ساسانی، دوره اسلامیمركز باستانشناسی ایران، دفتر آثار تاریخیسیف‌الله کامبخش فرد¹¹گورستان باستانی مهدی‌آباد سوخته (گلاک)شوشتر، خوزستان 1366-1370 ش. دوره پارت (ایمانی)مدیریت پژوهشهای باستانشناسیمهدی رهبر¹²شهر قدیم سلطانیهسلطانیه، زنجان 1368-1370 ش. دوره اسلامی (ایلخانی)مدیریت پژوهشهای باستانشناسیعلی‌اصغر میرفتاح¹³تپه باستانی

هگمتانه همدان 1363-1370 ش. ماد، هخامنشی، دوره اسلامیمركز باستانشناسی ایران، مدیریت پژوهشهای باستانشناسی محمد رحیم صراف 14 مسجد جامع اردبیل 1368-1371 ش. دوره اسلامیمركز باستانشناسی ایران، مدیریت پژوهشهای باستانشناسی محمود موسوی 15 داش کسنروستای ویر، زنجان 1369-1370 ش. دوره اسلامی (ایلخانی) مرکز باستانشناسی ایران، مدیریت پژوهشهای باستانشناسی علی اصغر میرفتاح 16 شهرتاریخی حریرهجیره کیش، هرمزگان 1370-1371 ش. دوره اسلامیمدیریت پژوهشهای باستانشناسی محمود موسوی

17 شهر تاریخی توستوس خراسان 1367-1369 ش. دوره اسلامیمدیریت پژوهشهای باستانشناسی محمود موسوی 18 شهر قدیم نیشابور نیشابور خراسان 1366-1369 ش. دوره اسلامی تا حمله مغولمدیریت پژوهشهای باستانشناسی محمود موسوی
جدول 2- کاوش‌های مهم، مناطق باستانی ایران
که در دهه 70 به بعد بررسی و کاوش آنها آغاز شده و هنوز پژوهش تعدادی از آنها ادامه دارد.

ردیف‌تپه، محوطه، بنا شهر، استان زمان کاوش

شروع، پایانی‌پیشینه مؤسسه، موزه یا دانشگاه سرپرست، سرپرستان هیئت 1 اسب سرا طالش طالش، گیلان 1375- ادامه دارد هزاره 4
اول ق.م. سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستانشناسی محمدرضا خلعتبری 2 و اوان تهران، استان تهران 1374- ادامه
دارد ساسانی سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستانشناسی جعفر مهرکیان 3 بندیاندره گز، خراسان 1374- ادامه
دارد ساسانی سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستانشناسی مهدی رهبر 4 زیویه سقز، کردستان 1372- ادامه دارد مانائی -
هزاره اول ق.م. سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستانشناسی نصرت‌الله معتمدی 5 تپه هگمتانه همدان، استان
همدان 1362- ادامه دارد پارت، هخامنشی، مادسازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستانشناسی محمد رحیم صراف 6 سرخ
دمکوه دشت، لرستان 1377- ادامه دارد هزاره اول پ.م. سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستانشناسی نصرت‌الله
معتمدی 7 سگزآباد دشت قزوین، استان قزوین 1377- ادامه دارد هزاره چهارم و سوم پ.م. سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده
باستانشناسی با همکاری مؤسسه باستانشناسی دانشگاه تهران حسین طلایی 8 دره شهریل دختر، استان لرستان 1376- ادامه
دارد ساسانی و اوایل اسلام سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستانشناسی سیمین لک پور 9 بررسی اسلام آباد غرب
اسلام آباد، کرمانشاه 1377 ادوار مختلف پژوهشکده باستانشناسی، مؤسسه باستانشناسی کامیار عبدی 10 چغانوت دزفول،
خوزستان 1376 آغاز کشاورزی سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستانشناسی با همکاری دانشگاه شیکاگو عباس
علیزاده 11 مجموعه شیخ صفی (جبهه غربی) اردبیل 1374- ادامه دارد اسلامی سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده
باستانشناسی محمود موسوی

پی‌نوشتها:

1. آمار درون سازمانی میراث فرهنگی کشور نشان می‌دهد که تا پایان سال 1376 ش. جمعاً 1724 اثر باستانی و تاریخی اعم از تپه، بنا، محوطه... در فهرست آثار ملی ثبت شده است.
2. واژه پلیستوسن Pleistocene از نظر دانش زمین‌شناسی به پایان عصر یخبندان بزرگ اطلاق می‌شود. از دیدگاه باستانشناسی این دوره زمان بسیار طولانی از دو میلیون تا هشتاد هزار سال پیش را شامل می‌شود. نگاه کنید به:
The Penguin Dictionary of Archaeology, 1975
3. of Pennsylvania Philadelphia Smith Philip E.L.: Palaeolithic Archaeology in Iran, Published by University .1986
4. l'ecole D'anthropologie de Paris De Morgani J: Le Plateau Iranien Pendant L'epoque Pleistocene, Revue de .1907

5. complex in Southeastern Hume, Gary: The Ladizian; an industry of the Asian Chopper–Chopping Tool. Iran, University of Minnesota 1972.
6. دوره فرهنگی «آشولین» Acheulian که پس از دوره «آبولین» Abbevillian قرار می‌گیرد. به ساخت و سنت ایجاد تبرهای دستی سنگی Handaxe در عصر پارینه سنگی زیرین شناخته می‌شود. زمان تقریبی این مرحله فرهنگی از یکصد و پنجاه تا هشتاد هزار سال پیش را دربرمی‌گیرد.
7. Sadek–Kooros, Hind: Early Hominid traces in east Azarbaijan. «گزارشهای چهارمین مجمع سالانه کاوشها و پژوهشهای باستانشناسی»، 1354، انتشارات مرکز باستانشناسی ایران.
8. Paleolithique ancien sur galets du Ariai, A and Thibault, C: Nouvelles Precisions a Propos de l'outillage. Khorassan (IRAN), Paleorient 3: 101–08. 1975–77.
9. New York: Alfred A. knopt, Coon C.S: The seven Caves, Archaeological Explorations in the Middle east. 1957.
10. دوران نوسنگی «نئولیتیک» Neolithic از دیدگاهی به دو دوره پیش از سفال و بعد از سفال تقسیم می‌شود. پیدایش و ساخت اشیاء و ظروف سفالی در جریان عصر نوسنگی اتفاق افتاد. بنابراین این بخشی از این دوره فاقد سفال است و دوره جدیدتر دارای سفالهای اولیه ساده، خشن و دست‌ساز. گاهی نیز سفالینه‌های نوسنگی حاوی نقوش تک رنگ Monochrome ابتدایی است.
11. از دوره «پلیستوسن» میانی انسانهایی پا به عرصه حیات گذاشتند که با وجود داشتن پاره‌ای علائم ابتدایی به درجه قابل ملاحظه‌ای از تکامل رسیده بودند. به عقیده گروهی از دانشمندان این نوع، جد انسانهای کنونی بشمار می‌رود و چون اول بار بقایای اسکلت این تیره از آدمیان در غار «نئاندر» Neander واقع در شرق «دوسلدورف» Dusseldorf آلمان کشف شد، «نئاندرتال» Neanderthal نام گرفت.
12. موسترین Mousterian، فرهنگ موسترین تقریباً با دوره پارینه سنگی میانی مطابقت و همزمانی دارد. موسترین براساس فن‌آوری و ساخت ابزار سنگی و تحول در صنعت مشخص می‌گردد. از آنجا که ابزار و تیغه‌های سنگی مربوط به این فرهنگ نخستین بار در غار «موستیه» Moustier جنوب فرانسه کشف شد، «موسترین» نام گرفت.
13. eastern. IRAN, Proceedings Mc Burney C.B.M: Preliminary Report on Stone age Reconnaissance in North. of Prehistoric Society N.S. 30: 389–99.
14. فرهنگ سوزیانا Susiana، به فرهنگهای ماقبل عیلامی – شوش و دشت خوزستان اطلاق می‌شود و آثار آن در تپه‌های باستانی جلگه شوش تا دشت دهلران بدست آمده است.
15. نگاه کنید به: ساموئل نوآه کریمر، «الواح سومری»، ترجمه داود رسایی، نشر ابن سینا، تهران، 1340 ش.
16. Civilization, Sidgwick and Jackson, Hinz, Walther: The Lost World of Elam, Re–Creation of a Vanished. London, 1972.
17. Yahya (with and Introduction Damerow, Peter – Englund, Robert K: The Proto Elamite Texts from Tepe. Harvard University, 1989, By: C.C. Lamberg Karlovsky), Peabody Museum.
18. موهنجودارو Mohenjo–daro، یکی از مهمترین شهرها و محوطه‌های باستانی دره هند که در شمال پاکستان امروزی و در 400 مایلی جنوب غربی شهر باستانی «هاراپا» Harappa، واقع شده است. این شهر در هزاره‌های دوم و سوم پ.م. شهری بزرگ و آباد بوده و بسیاری از عناصر شهرهای مدرن امروزی را داشته است.
19. «شهداد»، محوطه باستانی در حاشیه غربی دشت لوت که از مراکز باستانی مربوط به هزاره سوم پ.م. است.
20. «شهر سوخته» شهر باستانی وسیع و مهم از هزاره سوم پ.م. که در 40 کیلومتری جنوب غربی شهرستان زابل قرار گرفته است.
21. «تپه یحیی»، محوطه مهم باستانی در دره صوغان دولت‌آباد کرمان که از هزاره پنجم تا اول پ.م. مرکز استقرار و زندگی بوده است. در لایه IVC این تپه تعدادی الواح کلی بخط ماقبل عیلامی کشف گردید.
22. «تپه ملیان»، در دشت بیضای فارس و 46 کیلومتری شمال شیراز که برخی آن را همان (انزان) عیلامی دانسته‌اند.

23. «تل قزیر»، در 25 کیلومتری شمال غربی رامهرمز قرار دارد و مربوط به دوره آغازنگارش است.
24. Near east, courier Vol. 1, No. 4 Delougaz, Pand Kantor, H: New Light on the Emergence of Civilization in (Unesco), Paris, 1969.
- of Chicago, Report, 1974–75 Kantor, H: Excavations at choga Mish, Oriental Institute of the University –
25. عزت‌الله نگهبان، «شوش یا کهن‌ترین مرکز شهرنشینی جهان»، میراث فرهنگی، تهران، 1375، ص 183.
26. در جدول گاهنگاری که لوئی واندنبرگ در کتاب Art Iranien Ancien چاپ 1966 م. ارائه داده، سه دوره برای مفرغ قدیم قابل شده است و تاریخ آغاز آن را تا 3300 پ.م. جلو برده و «گوی تپه» لایه M در آذربایجان و تپه گیان نهاوند لایه VD و سیلک کاشان لایه IIIc و تپه حصار دامغان لایه I و تل باکون مرو دشت فارس لایه A5 و شوش B در دوره آغازین مفرغ قرار داده است.
27. Caucasus, et ean Lienard, Le Bronze Vanden Berghe, Louis and Joffroy, Rene: Bronzes, Iran, Luristan industriel 1793
28. dating Typical Luristan Vanden Berghe, L. excavations in Pusht–I Kuh. Tombs Provide evidence on Bronzes. Archaeology, Vol. 24, 1971
29. یوسف مجیدزاده، تاریخ و تمدن عیلام، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، 1370، ص 5.
30. والتر هینتس، دنیای گمشده عیلام، ترجمه فیروز فیروزنیا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، 1371 ش.، ص 26.
31. شهر شوش مرکز تمدن عیلام و پایتخت دولت عیلامی بود. «سترابون» Strabon مورخ یونانی به دلیل اهمیت این شهر، ایالتی از عیلام را که شوش در آن واقع بود، شهر «سوزیان» یا «سوزیانا» خوانده است. «آوان» را در شمال غرب شوش ذکر کرده‌اند که گویا در کناره رودخانه‌های دز و کرخه بوده است. «سیماش» احتمالاً به مناطق کوهستانی عیلام اطلاق می‌شده است و «پارسوماش» را با مسجد سلیمان امروزی منطبق دانسته‌اند. اما کاوشهای هیأت باستانشناسان آمریکایی به سرپرستی «ویلیام سامنر» William Sumner، در سالهای 1971 تا 1978 میلادی در تپه «ملیان» Malyan دشت بیضایی فارس مشخص کرد که انشان همان ملیان امروزی بوده است و این امر از طرف اغلب باستانشناسان پذیرفته شده است.
32. صادق ملک شه‌میرزادی، «شهرنشینی و شهرسازی در هزاره پنجم پ.م.»، نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران، به کوشش محمد یوسف کیانی، جهاد دانشگاهی، تهران، 1365 ش.
- نویسنده محترم مقاله، تپه علی کش و زاغه و گنج دره را در زمره شهرهای هزاره پنجم پ.م. ذکر کرده، اما با آگاهی‌هایی که از شهرهای باستانی داریم، این دهکده‌های دوره‌های استقرار اولیه را نمی‌توان شهر دانست، خصوصاً تاریخ پیدایش آنها به دوران اولیه استقرار در دهکده‌ها مربوط می‌شود، شهر به معنی اخص کلمه از اواخر هزاره چهارم پ.م. به بعد شکل گرفت.
33. حسن طلایی، باستانشناسی و هنر ایران در هزاره اول ق.م.، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، 1374، ص 5.
34. کوشش باستانشناسان برای شناسایی فرهنگهای پیش از تاریخ شمال ایران (مازندران، گیلان، طالش) با کشف اتفاقی گنجینه کلاردشت آغاز شد (نگاه کنید به: محمود موسوی، باستانشناسی گیلان، در کتاب گیلان، گروه پژوهشگران فرهنگ ایران، تهران، 1374 ش.) از آن باستانشناسان ایرانی و ژاپنی بررسی‌ها و کاوشهای علمی چندی در ارتفاعات گیلان انجام دادند. با این همه هنوز پرسشهای بسیاری درباره ادوار باستانی گیلان بدون پاسخ مانده است.
35. چون اول بار در دهه بیست سده کنونی شمسی، آثار بدست آمده از طریق کاوشهای قاچاق در گورستانهای باستانی گیلان در بازار «املش» بخشی از شهرستان رودسر، به معرض فروش گذاشته شد، اشیاء باستانی گیلان «گنجینه املش» نام گرفت.
36. هنوز مطالعه روشنگرانه‌ای در مورد اقوام ساکن گیلان در ادوار پیش از تاریخ بعمل نیامده و روشن نیست که سازندگان و دارندگان اشیاء پرارزشی چون «گنجینه کلاردشت»، «گنجینه مارلیک»، «گنجینه کلورز» و... چه کسانی بوده‌اند؟ هر کس از ظن خود، آنان را با نام‌های آمادها، کادوسی‌ها، سکاها و... یاد کرده است.
37. ed.), London, 1987 Levine, Louis: The Iron Age, The Archaeology of western Iran. (Frank Hole
38. The Culture of Grey Ware = The culture of Grey Pottery

- Archaeology), Phaidon Oxford, Burney, Charles: from village to empire (an introduction to Near eastern 39
1977.
- Re—Analysis of old constructs) de Yound T. Cuyler: early age Revisited, (Preliminary Suggestions for the 40
Edition Recherche sur les civilisations, Paris, 1985, L'indus aux Balkans, Recueil, Jean Deshayes
41. «وداها» (Vedas), کتاب مقدس هندیان باستانی که از چهار بخش تشکیل شده و «ریگ ودا» قدیمترین آنهاست.
42. رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، چاپ چهارم، ترجمه دکتر محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، 1355.
43. ایگور میخائیلویچ دیاکونف، تاریخ ماد، چاپ دوم، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران، 1357.
44. «اورارتوها» را از نظر نژادی غیرآریایی و غیرسامی دانسته‌اند که احتمالاً اخلاف «هوریان» شمال بین‌النهرین هستند که زبان آنها با زبانهای قفقازی مرتبط بود. در سده آغازین هزاره اول پ.م. دولت مقتدری در اطراف دریاچه وان و بخشی از ایران (آذربایجان غربی و شرقی) و ارمنستان تشکیل دادند.
45. Young, T Cuyler: The Iranian Migration into The Zagros, Iran Vol. V. 1967.
46. «زیویه» (Ziwieh)، نام روستایی است در 40 کیلومتری شرق شهرستان سقز، نخستین بار در سال 1326 ش. بطور تصادفی گنجینه‌ای با ارزش از قلعه باستانی بالای کوه مجاور روستا بدست آمد. باستانشناسان و صاحب‌نظران در هنرهای باستانی گنجینه زیویه را به «سکا»ها، «ماد»ها، «آشوری»ها، «مانایی»ها، نسبت داده‌اند.
47. در نخستین سالهای پس از انقلاب اسلامی تعدادی آجرهای لعابدار منقوش هزاره اول پ.م. در بازار عتیقه به فروش رفت که گفته می‌شد از تپه‌ای در روستای «قلیچی» بوکان بدست آمده است.
48. تپه حسنلو در روستایی به همین نام، در دره سلدوز شهرستان نقده آذربایجان غربی واقع شده است.
49. توزیع جغرافیایی اقوام یاد شده براساس کتاب تاریخ ماد (دیاکونف) عبارت است از: تپورها در مازندران شرقی ازبهبهر تا نوشهر، آماردها در مازندران مرکزی و گیلان شرقی از نوشهر تا رودسر، گلان در گیلان از رودسر تا طالش، کاسپیان در طالش (طالش ایران و آذربایجان)، کادوسیایان در حوزه مغان، اردبیل، خلخال، طارم.
50. historical implications of Hasanlu Dyson, Robert and Muscarella, O.W: Construction the Chronology and
IV—Iran No. 27 1899
51. محمود کردوانی، کاخ هخامنشی شاتور، تهران، 1355 ش.
52. علی سامی، تمدن هخامنشی، ج/اول، شیراز، 1341 ش.
53. عزت‌الله نگهبان، حفاری هفت تپه دشت خوزستان، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، 1372 ش.
54. محمد رحیم صراف، نقوش برجسته ایلامی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، 1372.
55. ام. دیاکونف، همان، ص 211.
56. محمدرحیم صراف، «نویافته‌های معماری و شهرسازی در تپه هگمتانه (همدان)»، مجموعه مقالات کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران (بم)، میراث فرهنگی، ج/ دوم، تهران، 1375.
57. Metropolitan Museum of Art, Vo. Stronach. David: Tepe Nush—I Jan, a mound in Media, the Bulletin of
XXVII, New York, 1968
- Excavations at Tepe Nush—I Jan 1967, Iran, VII, London, 1969 –
58. Royal Ontario Museum, 1969 Young. T. Cuyler: Excavations at Godin Tepe (First Progress Report) the
59. «هرتسفلد» و «گیرشمن» معتقدند که این دخمه‌ها متعلق به عصر ماد هستند ولی عده‌ای نیز چون «فون گال» Von Gall معتقدند که این آثار صخره‌ای مربوط به دوره هخامنشی متأخرند.
60. رومن گیرشمن، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1371 ش.، ص 129.

61. محل دقیق «انشان» عیلامی – هخامنشی مدتها مشخص نبود بعد از کاوشهای رومن گیرشمن در صفا مسجد سلیمان، وی معتقد شد که انشان همان مسجد سلیمان بوده است (... ما تصور می‌کنیم که این شهر همان مسجد سلیمان کنونی است/ هنر ایران، ماد و هخامنشی، ص 129). کاوشهای «ویلیام سامنر» William Sumner از دانشگاه پنسیلوانیا در «ملیان» دشت بیضاء فارس و کشف الواح عیلامی در آنجا مشخص کرد که «ملیان» امروزی همان انشان یا انزان عیلامی است. نگاه کنید: Hansman Elamites, Achaemenians and Anshan, Iran Vol. 10, 1972, pp. 101–125.
62. محمد داندمایف، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، چاپ دوم، انتشارات علمی فرهنگی تهران، 1372 ش.
63. عده‌ای از محققان نقش برجسته انسان بالدار را نقش نمادین خود کوروش دانسته‌اند. تاجی که بر سر نقش انسان بالدار است، تقلیدی است از تاج نقوش مصری ولی دو زائده شاخ مانند موجب شده تا عده‌ای از دانشمندان استدلال کنند که این نقش کوروش است با کلاهی دو شاخی و کوروش همان ذوالقرنین (صاحب دوشاخ) ذکر شده در قرآن کریم است (نگاه کنید به: مولانا ابوالکلام آزاد، ذوالقرنین یا کوروش کبیر، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، کتابهای جیبی، تهران، 1352 ش).
64. علی سامی، پارس گده (پاسارگاد) پایتخت و آرامگاه کوروش بزرگ، انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر استان فارس، 1350 ش.
65. از آن جهت این کاخ را خزانه نامیده‌اند که هنگام کاوش از آن تعداد زیادی الواح گلی به خط میخی عیلامی مربوط به زمان داریوش اول بدست آمد. «جروج کامرون» خط شناس آمریکایی موفق به قرائت و کشف رمز تعدادی از این الواح شد و نظر داد که این الواح صورت پرداخت دستمزد استادان و کارگران سازنده تخت جمشید است.
66. در تخت جمشید و بر سینه کوه رحمت دو دخمه (مقبره) از شاهان هخامنشی موجود است که به اردشیر دوم و سوم هخامنشی منتسب‌اند.
67. Schmidt, Erich: Persepolis, 3 Vol., Chicago (1947, 1953 and 1970).
68. اکبر مختار تجویدی، دانستنیهای نوین در باره هنر و باستانشناسی عصر هخامنشی بر بنیاد کاوشهای پنج ساله تخت جمشید، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، 1355 ش.
69. علیرضا شاپور شهبازی، شرح مصور نقش رستم فارس، انتشارات بنیاد تحقیقات هخامنشی، 1357 ش.
70. رومن گیرشمن، هنر ایرانی در دوره ماد و هخامنشی.
71. Ghirshman, Roman: La Terrasse Sacree de Masjid-I Solaiman, Paris, 1970.
72. Journal of the Royal Asiatic Society, Rawlinson, Henry C: the Persian cuneiform inscriptions at Behistun, Vol, X, XI, 1846–47.
73. علی حاکمی، «کتیبه بزرگ نهاوند»، مجله باستانشناسی، ش اول و دوم، بهار و تابستان 1338 ش.
74. مالکوم کالج، پارتیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، انتشارات سحر، 1357 ش.
75. نیلسون دوبواز، تاریخ سیاسی پارت (اشکانیان)، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات ابن سینا، 1342 ش.
76. Stronach David : Shahr-i Komis Excavation report, Iran, Vol.6, 1968.
77. سیف‌الله کامبخش فرد، معبد آناهیتای کنگاور، سازمان میراث فرهنگی کشور، 1374 ش.
78. Istii, 1977 Lukonin Viladimir: The Temple of Anahita in Kangavar, Vestnik Drevnej Aus Iran, Neue Folge, Bd. 14, Azarnoush, Massoud: Excavation at Kangavar, Archaologische Mitteilungen – 1981.
79. رومن گیرشمن، هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی.
80. Azarnoush. M: Hamadan Excavation Report, Iran, Vol. 13, 1975.
81. مهدی رهبر، «کاوش آرامگاههای «ایمایی» گالک شوشتر، یادنامه نخستین گردهمایی باستانشناسی ایران پس از انقلاب اسلامی»، شوش، 1376 ش.

82. سیف‌الله کامبخش فرد، آثار و بقایای دهکده‌های پارتی «اشکانی» در مغان آذربایجان، مجله بررسی‌های تاریخی شماره 1، سال دوم.
83. آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، کتابخانه ابن سینا، 1345 ش.
84. ولادیمیر گریگوریوویچ لوکونین، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، انتشارات علمی فرهنگی، 1365 ش.
85. رودلف نومن، ویرانه‌های تخت سلیمان و زندان سلیمان، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، سازمان میراث فرهنگی کشور، 1374 ش.
86. علی سامی، تمدن ساسانی، ج/ دوم. دانشگاه شیراز.
87. علی سامی، همان.
88. عباس زمانی، تأثیر هنر ساسانی در هنر اسلامی، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، 1355 ش.
89. همان.
90. عبدالحسین زرین‌کوب، دو قرن سکوت، چاپ هفتم، 1356 ش.
91. Siroux. M: Athar-e Iran, T.III, 1938.
92. 1984-14. Rougeulle. A: La Mosquee Ancienne de suse, Cahiers de la DAFI No.
93. اوژن گالدیری، مسجد جامع اصفهان، ترجمه دکتر عبدالله جبل عاملی، سازمان میراث فرهنگی، 1370 ش.
94. ماکسیم سیرو، «مسجد جمعه اردبیل»، ترجمه نادیه ایمانی، مجله اثر ش. 15 و 16، زمستان 1367 ش.
95. مهرداد شکوهی، «مسجد جامع فهرج، یادگاری کهن»، ترجمه احمد حبّ علی موجانی، مجله باستانشناسی و تاریخ، سال سوم، ش اول، پاییز و زمستان 1367 ش.
96. آندره گدار، آثار ایران، مجلد 3، ترجمه ابوالحسن سروقده مقدم، پژوهشهای آستان قدس رضوی، 1376 ش.
97. عباس زمانی، تأثیر هنر ساسانی در هنر اسلامی.
98. VIII, London, 1979 and Vol IX, Whitehouse, David: Excavations at Siraf, Third Interim Report, Iran, Vol. 1971.
99. محمود موسوی، «کاوش باستانشناسی در شهر تاریخی حریره جزیره کیش»، گزارشهای باستانشناسی 1، سازمان میراث فرهنگی کشور، 1376 ش.
100. Season, 1974 Fehervari, Geze and Bivar, A.D.H: Qobeyra, Advance Report on the Third.
- گزارشهای سومین مجمع سالانه کاوشها و پژوهشهای باستانشناسی در ایران، مرکز باستانشناسی ایران، 1354 ش.
101. of Art. 31, 1936 Upton, Joseph M: Excavation at Nishapur, Bull of the Metropolitan Museum.
- In the Ruins of Nishapur, Asia, 39, 1939.
102. سیف‌الله کامبخش فرد، کاوشهای نیشابور، سفالگری ایران در سده پنجم و ششم هجری، وزارت فرهنگ و هنر، 1349 ش.
103. Adle, chahryar: Note Preliminaires sur La tour disparue de Rey.
- Archaeology, Oxford, 1972 In the memorial volume of the VI th international congress of Iranian art and
104. سعید گنجوی، «بررسی و پیگیری در سلطانیه»، گزارشهای چهارمین مجمع سالانه کاوشها و پژوهشهای باستانشناسی در ایران، مرکز باستانشناسی ایران، 1355 ش.
105. علی اصغر میرفتاح، «سلطانیه»، مجله میراث فرهنگی، سازمان میراث فرهنگی کشور، ش پ 13، 1374 ش.
106. محمد یوسف کیانی، «شهر جرجان»، در مجموعه نظری اجمالی بر شهرنشینی و شهرسازی در ایران، 1365 ش.
107. محمود موسوی، «توس شهر خفته در تاریخ»، سازمان میراث فرهنگی کشور، 1370 ش.
108. محمد تقی مصطفوی، «نگاهی به هنر و معماری ایران»، شرکت سهامی سیمان تهران و سیمان شمال، 1346 ش.
109. ارژن گالدیری، «مسجد جامع اصفهان»، ترجمه عبدالله جبل عاملی، سازمان میراث فرهنگی کشور، 1370 ش.
110. ر.ک:

- سید محمد تقی مصطفوی، امانتداری، 1355.
- صادق ملک شه میرزادی، «مروری بر تاریخچه مطالعات باستانشناسی در ایران»، مجله باستانشناسی و تاریخ، سال اول، ش دوم، بهار و تابستان 1366.
- صادق ملک شه میرزادی، «اشاره‌ای مختصر بر تشکیلات باستانشناسی در ایران»، مجله اثر، شماره‌های 12، 13 و 14 (در یک مجله)، اسفند 1365.
- صادق ملک شه میرزادی، «بررسی تحولات مطالعات باستانشناسی در ایران»، نشریه سمینار ایرانشناسی وزارت امور خارجه، 1368.
- محمود موسوی، «باستانشناسی در پنجاه سالی که گذشت»، مجله میراث فرهنگی، سال اول، ش دوم، زمستان 1369.
- محمود موسوی، «باستانشناسی جهان اسلام»، دانشنامه جهان اسلام (حرف ب، جزوه چهارم)، تهران 1373.